

# فصل نهم

## حوادث سياسي - اجتماعي ايران در دهه 1320

قدرت جهنمي و ديكتاتوري خشن رضاخان، سراسر ايران را فرا گرفته بود، اما چه سست بنیان است قدرتي که وابستگي خارجي داشته باشد. متفقين در نخستين ساعات روز سوم شهريور 1320، ايران را اشغال کردند و با اين واقعه، همه چیز به یکباره فرو ریخت. ارتش و شهرياني که دو ابزار اصلي رضاخان بودند يا به کلي نابود شدند يا قدرت و کارايي خود را از دست دادند؛ سرانجام شاه مستبد در 25 شهريور همان سال مجبور به کناره گيري از سلطنت و ترك ايران شد و تاج و تخت را به فرزند جوان خود وا گذارد. اين تحول مهم واساسي به یکباره جامعه خفته و سر به گریبان ايران را بيدار و هوشيار کرد و مجددا عرصه براي فعاليتهاي آزاد مطبوعاتي و حزبي باز شد.

به يقين، تبیین اوضاع سياسي، اجتماعي، فرهنگي و... ايران، طی سالهاي 1320 تا 1332 نیاز به تامل بسیار دارد و محققاني بايست دست به کار تحقيق شوند تا بتوانند تاريخ و حوادث آن ایام را تحليل کنند؛ زیرا اين دوران از پرتنش ترين و مساله دارترين ادوار تاريخي ايران است که دقت و تامل در آن، تجربيات ارزنده اي را در اختيار نسلهاي آینده قرار مي دهد.

شاهي که متکي به قدرتهاي خارجي بود، ارتشي که فقط به کار سرکوب آزاديخواهان مي آمد و حکومتي که وابسته به يك تن بود، چه ارمغاني جز خفقان و عقب ماندگي مي توانست به همراه داشته باشد.

حسين فردوست، دوران سلطنت محمدرضا پهلوي را از نظر تحکيم مقام سلطنت و تمرکز قدرت در دست او، به چند دوره تقسيم کرد:

- 1- شروع سلطنت تا خروج نيروهاي متفقين از ايران
- 2- از خروج نيروهاي متفقين تا 28 مرداد 1332
- 3- از 28 مرداد 1332 تا ترك ايران (26 دي ماه 1357)<sup>1</sup>

**دوره اول:** از 20 شهريور 1320 آغاز شد و تا 1326 ادامه داشت که دوره ضعف محمدرضا پهلوي محسوب مي شود. او در اين دوره سعي داشت چهره اي مردمی از خود نشان دهد و طبق قانون اساسي کار کند. دليل اصلي چنین رفتاري؛ اولاً، ضعف مفرط او در اداره مملکت بود. ثانياً، حضور نيروهاي اشغالگر در ايران که اجازه مانورهاي زياد را از او مي گرفت. ثالثاً، حضور فعال نيروهاي سياسي و اجتماعي تازه نفس و از بند رسته در بطن جامعه بود که اجازه هرگونه ابراز وجود بيش از حد را از او سلب مي کرد.

**دوره دوم:** از غلبه بر فرقه دموکرات پيشه وري در آذربايجان (آذر ماه 1325) که در حقيقت، شاه و ارتش او، کوچکترين نقشي در آن نداشتند، آغاز شد و تا 28 مرداد 1328 ادامه يافت. اين دوره، دوره حرکت محمدرضا پهلوي به سمت استبداد بود. او که بعد از حل مساله آذربايجان از پشتيباني انگلستان و

خصوصاً آمریکا - قدرت بزرگ و تازه نفس آن روز - مطمئن شده بود، خود را آماده بسط قدرت می‌دید و تنها مشکلی که در آن زمان پیش آمد، جریان نهضت ملی شدن نفت بود که آن هم با کودتای 28 مرداد، به شکست انجامید.

**دوره سوم:** زمان طولانی دیکتاتوری مطلقه محمدرضا پهلوی (28 مرداد 1332 تا 26 دی 1357) بود. او از ضعف مصدق و اختلافات داخلی رهبران نهضت استفاده کرد و با تکیه بر آمریکا مجدداً قدرت را به دست گرفت. دوره سیاهی که به دوره استبداد رضاخان شباهت بسیاری داشت؛ اما قیام امام خمینی در سال 1341 ارکان حکومت پهلوی را لرزاند و سرانجام در حالی که تصور می‌شد دیگر هیچ قدرتی توان مبارزه با او را ندارد، با قیام الهی مردم ایران در 26 دی ماه 1357 مجبور به ترک ایران گردید و در 22 بهمن همان سال، طومار حکومت پادشاهی برای همیشه برچیده شد. به نظر می‌رسد که تحلیل و تقسیم بندی مذکور با واقعیات تاریخی و عملکرد محمدرضا پهلوی تطبیق داشته باشد، اما از نظر فعالیت احزاب سیاسی در ایران، باید حکومت سی و هفت ساله پهلوی دوم را به گونه دیگری دسته‌بندی کرد. ما در فصل هفتم یادآور شدیم که احزاب سیاسی ایران تا قبل از انقلاب اسلامی، پنج دوره را سپری کرده‌اند که سه دوره آن مصادف با حکومت شاه سابق بوده است. این سه دوره به شرح زیر است:

دوره اول: 20 شهریور 1320 تا 28 مرداد 1332

دوره دوم: 28 مرداد 1332 تا قیام 15 خرداد 1342

دوره سوم: 15 خرداد 1342 تا 22 بهمن 1357 (پیروزی انقلاب اسلامی)

به نظر ما تقسیم مذکور از تقسیم بندی «فردوست» دقیق‌تر است و جریانات سیاسی جامعه ایران را بهتر تحلیل می‌کند، زیرا چنانچه در طی مباحث آینده خواهد آمد، محمدرضا پهلوی در دوره اول حکومت خود (1320 تا 1332) به دلیل بی‌تجربگی و عدم توان کافی، قدرت مهار جریانهای درون جامعه را نداشت و تنها یکی از بازیگران اصلی سیاست در صحنه داخلی محسوب می‌شد و علی‌رغم اینکه از ابتدا مایل به بسط دیکتاتوری خود بر جامعه بود، چون توان این کار را نداشت، مجبور به مماشات و مدارا با نیروهای اجتماعی و سیاسی بود تا اینکه بعد از حمایت جدی آمریکا و ضعف نهضت ملی و رهبران آن و اختلافات شدید مبارزان با یکدیگر، توانست با کودتای آمریکایی 28 مرداد 1332، دیکتاتوری همه جانبه خود را در تمام ارکان جامعه بسط دهد.

با وجود این، تا پیش از فوت مرحوم آیت الله بروجردی (فروردین 1340)، هنوز قدرت دست بردن علنی و صریح در میانی دینی مردم را نداشت؛ زیرا بخوبی می‌دانست تا زمانی که مرجعی چون آیت الله بروجردی با آن نفوذ فوق‌العاده معنوی در قید حیات است، هرگونه دست اندازی به شعائر دینی مردم، مواجه شدن با خطر انقلاب و سقوط است؛ بنابراین علی‌رغم میل باطنی سکوت اختیار کرده بود. فوت مرحوم آیت الله بروجردی، در واقع شکستن یکی از بزرگترین سدهای مقاومت در برابر خواسته‌های نامشروع شاه بود.

از سال 1341، دوره سوم فعالیت‌های رژیم شاه با اتکا به آمریکا آغاز شد. لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، اصلاحات ارضی و فراندوم مسخره شاه، آغاز مرحله جدید مقابله رژیم با مظاهر دین و وابستگی بیش از حد ایران به غرب، بویژه آمریکا بود. واکنش شجاعانه امام خمینی و روحانیت همراه و همدل با ایشان و مردم در برابر دین ستیزی شاه، با خشونت همه جانبه رژیم مواجه شد. فاجعه فیضیه (فروردین 1341) و سرکوب وحشیانه قیام 15 خرداد 1342 و تبعید امام، شاه و تئوریسین‌های غربی و حامیان او را مطمئن نمود که همان گونه که نیروهای ملی و چپ به انزوا کشیده شده‌اند، نیروهای مذهبی نیز از صحنه خارج گردیده‌اند و بدین دلیل، رژیم، جو خفقان و وحشتی را بر ایران حاکم کرد که از هر لحاظ بدتر و پیچیده‌تر از دوره رضاخانی بود؛ اما ایران جزیره ثبات آمریکا به یکباره به آتشفشانی مبدل شد که تمام آمال و آرزوهای رژیم شاه و اربابان او را به آتش کشید.

احزاب سیاسی نیز در این سه دوره، متأثر از قدرت یا عدم قدرت شاه و رژیم بوده‌اند. در دوره اول که رژیم در ضعف نسبی به سر می‌برد، احزاب سیاسی فعالیت کردند و در مقاطعی هم برخی از جریان‌های اصلی، تعیین کننده خط مشی حاکم بر سیاست ایران شدند، اما در دوره‌های بعدی، احزاب سیاسی یا دست نشانده شاه بودند یا به صورت سازمان‌های غیرعلنی، مخفی و مسلحانه، علیه رژیم فعالیت می‌کردند و در حقیقت در این دو دوره، نظام حزبی که بتواند بر سیاست و جامعه تاثیر بگذارد و حکومت و دولت مبتنی بر آن باشد، وجود نداشت.

ما این فصل از کتاب و فصل دهم را به دوره سوم احزاب سیاسی ایران (1320 تا 1332) و موضوعات و مسائل اساسی و مهم آن اختصاص داده‌ایم و

این به دلیل اهمیت ویژه‌ای است که این برهه از تاریخ ایران دارد و بدون تحلیل دقیق آن، بررسی جریان احزاب سیاسی دوره مذکور امکان ندارد. پس مناسب است که نخست به مقطع تاریخی سلطنت پهلوی دوم از ابتدا تا جنبش ملی شدن نفت بپردازیم.

### حیات سیاسی - اجتماعی ایران در شهریور 1320

جنگ جهانی دوم منجر به تحولاتی چشمگیر در صحنه سیاسی ایران شد؛ در سپیده دم سوم شهریور 1320 نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای انگلیس از جنوب، کشور ایران را مورد حمله زمینی، هوایی و دریایی قرار دادند و طی یادداشت‌هایی رسمی به دولت ایران اعلام داشتند که «واحدهای شوروی و انگلیس طبق دستور ستادهای مربوطه وارد خاک ایران شده مشغول پیشروی هستند.»<sup>2</sup> در پنجم همان ماه «علی منصور» نخست وزیر وقت استعفا داد و رضاخان که دیگر امیدی به بقای قدرت خود نداشت، ضمن اینکه به اطرافیان خود اعلام کرد قصد کناره‌گیری از سلطنت را دارد، دست به دامان «محمدعلی فروغی» جهت نجات رژیم پهلوی شد. فروغی که مدت 6 سال بود از سیاست کنار کشیده بود، ضمن قبول نخست وزیری اعلام کرد که دولت ایران از هر گونه مقاومتی در مقابل متفقین خودداری می‌کند و این در حالی بود که قبل از اعلام وی، ارتش ایران متلاشی شده و بسیاری از افسران ارشد به تهران پناهنده شده بودند؛ وضع چنان آشفته بود که رضاخان خانواده خود را به استثنای ولیعهد به اصفهان منتقل کرده بود و تمام پادگانهای تهران و شهرستانها توسط درجه داران غارت شده بود، مردم نیز سر در گم و نگران، تاوان خطای شاه و دولتش را با تحمل فقر و تحقیر پرداخت می‌کردند. بدین ترتیب رضاخان برای جلوگیری از خشم مردم، حکومت نظامی اعلام کرد (هشتم شهریور)؛ ولی دیری نپایید که وی ناچار به کناره‌گیری از سلطنت شد (25 شهریور 1320). دیکتاتور خشن و غیرقابل کنترل ایران به راحتی از صحنه سیاسی ایران حذف شد و پسر جوان و بی‌تجربه‌اش (محمد رضا پهلوی) به دست انگلستان جانشین پدر شد. این اتفاق مهم که در عین حال به سادگی رخ داد، جرات از دست رفته نیروهای اجتماعی را مجدداً به آنها برگرداند.

اما عجیب‌تر این بود که نخستین اعتراض، از سوی نمایندگان مجلس دوازدهم (که از جانب رضاخان به نمایندگی انتخاب شده بودند) صورت گرفت و آنها خواستار رسیدگی به ثروت نامشروع رضاخان شدند، زیرا رضاخان که در سوم اسفند 1299 هیچ چیز نداشت، در بیستم شهریور 1320 به یکی از ثروتمندترین مردان جهان تبدیل شده بود. اعتراض مال باختگان از هر سو به آسمان بلند بود و مطبوعات آن زمان ارقام سرسام‌آوری از زدیهای شاه و جنایات وی را بر ملا می‌کردند. آری رضاخان تمام دزدان و گردنکشان ایران را سرکوب کرده بود تا خود به تنهایی اموال و داراییهای ایران را غارت کند. در چنین فضایی محمدرضا پهلوی در 26 شهریور ماه در مجلس سوگند یاد کرد و تمام کشور نیز به اشغال نیروهای متجاوز درآمد.

جنوب ایران همچنان تحت اختیار نیروهای ارتش انگلستان و شمال و شرق تحت اختیار ارتش شوروی و مرکز کشور در خدمت آمریکا قرار داشت. ایران به پل ارتباطی کمک متفقین به شوروی تبدیل شده بود و همین امر موجب شد تا ضربات شدید اقتصادی بر پیکر جامعه وارد شود، تا جایی که برخی از مناطق دچار قحطی شد؛ اما در کنار این پیامد سخت و جانکاه، جنگ جهانی دوم برای مردم ایران، از جهت سیاسی و اجتماعی آثار مثبتی داشت؛ زیرا بالاجبار باعث ایجاد فضای باز سیاسی شد؛ یعنی رژیم شاه در موقعیتی نبود که توان مقابله با نیروهای اجتماعی و سیاسی را داشته باشد و همین امر سبب شد تا احزاب و مطبوعات متعددی در جامعه پا بگیرند.

مهمترین تصمیم‌گیرندگان سیاست ایران، نیروهای خارجی بودند که دربار، احزاب و جریانهای سیاسی و اجتماعی را تحت تاثیر خود قرار می‌دادند. در این دوره، روحانیت هنوز از ضربه سهمگین رضاخان به خود نیامده بود که نیروهای چپ و ملی‌گرا (غیروابسته به رژیم) فعالیت سیاسی خود را آغاز کردند؛ نیروهای چپ عمدتاً در حزب توده ایران جمع شدند و متمایل به شوروی بودند و نیروهای ملی‌گرا با توجه به ایده و انگیزه‌شان متمایل به یکی از دولت‌های خارجی (انگلستان، آمریکا یا آلمان) بودند. روحانیت نیز با ورود مرحوم آیت‌الله کاشانی به صحنه مبارزات، فعالیت خود را از سر گرفتند. فداییان اسلام، فعالترین گروه مذهبی نیز در تشدید فعالیت نیروهای مذهبی، نقش موثری داشت.

از نظر دولت‌های متجاوز، شوروی ظاهراً به اشغال شمال ایران قانع بود، ولی دو قدرت دیگر، خواهان سلطه غیرعلنی و غیررسمی بر تمام ایران بودند؛ بنابراین کشمکش‌های زیادی بر سر قدرت در گرفت که در نهایت، آمریکا پیروز شد؛ ولی این پیروزی به آسانی به دست نیامد.

ما براي اينکه از موضوع مورد بحث، منحرف نشويم، از طرح موضوع دخالتهاي مستقيم و غيرمستقيم بيگانگان و دعاوي آنها خودداري مي‌کنيم و نظر خود را به نيروهاي داخلي معطوف مي‌داريم.

### **حزب توده ايران، اولين حزب رسمي دوره سوم**

حزب توده ايران، نخستين حزب متشکل و منظم آن زمان بود. هيات موسس اين حزب (رضا روستا، رضا رادمنش، ايرج اسکندري، عباس اسکندري، محمد بهرامي، ابوالقاسم موسوي، مرتضي يزدي، محمد يزدي، ميرجعفر پيشه‌وري و...)، هفتم مهرماه 1320 در منزل سلیمان (محسن) ميرزا اسکندري تشکيل جلسه دادند و اعضاي کمیته مرکزي موقت حزب را انتخاب کردند. اعضاي کمیته مرکزي موقت عبارت بودند از: سلیمان ميرزا اسکندري، عباس ميرزا اسکندري، ايرج اسکندري، دکتر رضارادمنش، رضا روستا، دکتر محمد بهرامي، بزرگ علوي، علي اميرخيزي، محمد يزدي، دکتر مرتضي يزدي و عبدالحسين نوشين.

اين حزب در ابتداي تاسيس، ماهيت کاملاً کمونيستي نداشت، بلکه برخي از موسسان آن، جزو نيروهاي کمونيست (موسوم به 53 نفر) بودند و مابقي، گرايشهاي سوسياليستي و ملي‌گرايانه داشتند.

بعد از تاسيس حزب توده، احزاب و تشکلهاي سياسي، يکي پس از ديگري تاسيس شدند؛ اما انگيزه‌ها، افکار و اهداف اين احزاب از هم متفاوت بود.

### **افتتاح مجلس سيزدهم**

هشتم آبان سال 1320، دوره مجلس دوازدهم پايان يافت و در 22 بهمن همان سال، مجلس سيزدهم رسماً گشايش يافت. اين در حالي بود که مردم، گروهها و مطبوعات خواستار ابطال انتخابات مجلس سيزدهم و انتخابات مجدد شدند؛ زيرا انتخابات دوره سيزدهم در آخرين روزهاي سلطنت رضاخان انجام پذيرفته بود و نمايندگان آن، همان وکلای دوره قبل بودند که زير چکمه‌هاي رضاخان انتخاب شده بودند؛ اما «فروغي» به اين بهانه که ابطال انتخابات دوره سيزدهم خلاف قانون است، از اين کار طفره رفت و سرانجام در بيست و دوم آبان در حالي که مردم عليه نمايندگان غيرقانوني تظاهرات مي‌کردند، محمدرضا پهلوي رسماً دوره سيزدهم را افتتاح کرد؛ اين مجلس از لجام گسيخته‌ترين مجالس سراسر دنيا بود که به چهار فراكسيون مستقل، اتفاق، ميهن و اتحاد تقسيم شد و مجدداً به فروغي براي احراز پست نخست وزيري راي تمايل داد. کابينه دوم فروغي، تفاوت عمده‌اي با کابينه اول او داشت (هفت نفر از آنها تغيير کرده بودند)، اما اين دولت زياد دوام نياورد و وي در يازدهم اسفند ماه 1320 از سمت خود استعفا داد.

### **انتشار روزنامه‌هاي مردم و سياست**

در اين گير و دار، حزب توده اقدام به انتشار دو روزنامه کرد؛ «روزنامه مردم» که به تاريخ 27 دي 1320 از وزارت فرهنگ اجازه انتشار گرفت<sup>3</sup> و اولين شماره آن يازدهم بهمن 1320 منتشر شد (مجوز اين نشریه به نام «صفرعلي نوعي» صادر شد. وي در دي ماه 1321 درگذشت و به همين خاطر کمتر نامي از او برده مي‌شود). سردبير روزنامه «عباس نراقي» بود و مصطفي فاتح، ايرج اسکندري، بزرگ علوي و انور خامه‌اي از اعضاي تحريره روزنامه بودند.

دومين روزنامه، «سياست» نام داشت که 18 بهمن 1320 با روش ادبي، سياسي، اجتماعي و اقتصادي از وزارت فرهنگ اجازه نشر گرفت و عباس اسکندري صاحب امتياز و مديرمسوول آن بود. 4 در حقيقت سياست، ارگان رسمي حزب توده ايران بود و نخستين شماره آن سوم اسفند 1320 منتشر شد.

### **چهار حزب عمده ديگر سال 1320**

در سال 1320 چهار حزب عمده ديگر تشکيل شد:

الف) «حزب عدالت» که توسط علي دشتي و جمال امامي در آذر ماه 1320 تشکیل گردید و ارگان آن روزنامه «مهر ایران» بود. اجازه انتشار این روزنامه به نام «مجید موقر» در 26 آذر همان سال صادر و علي هاشمي براي سردبيري آن تعیین شد. خلاصه مرام «حزب عدالت»؛ مبارزه با خطر کمونیست، ضدیت با حزب توده و تمایل به آمریکا و استخدام مستشار آمریکایی بوده است. این حزب تا سال 1334 فعالیت داشت.

ب) «حزب استقلال»، دیگر حزب این دوره است که در ابتدا هوادار آلمان نازی بود و بعد به ساعد و انگلستان متمایل گردید. موسس این حزب «عبدالقدیر آزاد» بوده است.

ج) «حزب ملت» توسط سید محمدصادق طباطبایی (نماینده مجلس سیزدهم) در دي ماه 1320 تاسیس شد. وي قبلا حزب «اتحاد ملي» را - که شعبه‌اي از فراکسیون اتحاد ملي این دوره بود - تشکیل داده بود.

د) «حزب میهن پرستان»، دیگر حزب مطرحی بود که در این سال تاسیس شد. شجاع‌الدین شفا و مجید یکتایی و چند نفر دیگر در شانزدهم دي 1320 رسماً تاسیس حزب میهن پرستان را اعلام کردند و هدف اصلی آن، مبارزه با حزب توده بود. نشریه میهن‌پرستان، ارگان این حزب بوده است. علي جلالی یکی از موسسان حزب، ابتدا در خرم آباد اقدام به انتشار روزنامه میهن پرستان کرد، اما با مخالفت شهربانی خرم آباد رو به رو شد و بعد در هیجدهم دي ماه 1321 از وزارت فرهنگ امتیاز انتشار آن را در تهران اخذ کرد.

### تشکیل کابینه سهیلی

علي سهیلی وزیر خارجه فروغی، شانزدهم اسفند 1320 مامور تشکیل کابینه شد و فروغی به سمت وزیر دربار منصوب گردید<sup>5</sup>. دولت سهیلی همانند دیگر دولتهای 12 ساله این دوره دولت مستعجل بود و چهار ماه بعد در هشتم مرداد 1320 استعفا داد. با وجود اینکه سهیلی مورد توجه و عنایت انگلیسیها بود و تقی‌زاده نیز از وي حمایت می‌کرد به دلیل مشکلات داخلی و فشار شدید اقتصادی نتوانست دوام بیاورد و کنار رفت. اعتصابات مکرر، حیره‌بندی شدن نان و رواج بیماری مهلك تیفوس در تهران (که موجب مرگ صدها نفر در طی چند روز شد)، سهیلی را از پای در آورد.

### انتشار روزنامه کیهان

از وقایع مهم آن زمان، انتشار اولین «روزنامه کیهان» در ششم فروردین 1321 به صاحب امتیازی «عبدالرحمن فرامرزی» و سردبیری «مصطفی مصباح‌زاده» است. اجازه انتشار این روزنامه در نهم اسفند 1320 با روش ادبی، سیاسی، فکاهی و کاریکاتوری صادر شده بود. روزنامه کیهان در حالی انتشار می‌یافت که «روزنامه اطلاعات» تنها روزنامه مطرح آن دوران بود. مصباح‌زاده بعد از چندی امتیاز روزنامه را از فرامرزی گرفت.

فردوست درباره روزنامه کیهان و شخص مصباح زاده می‌گوید: «دکتر مصطفی مصباح‌زاده دارای دکترای حقوق از پاریس و فرد بسیار زرنگ و باهوشی بود. او از نظر اخلاقی صداقت و درست‌اندیشی و از نظر سیاسی شدیداً به انگلیسیها متمایل بود. پدر مصباح‌زاده از پیشکارهای ابراهیم قوام‌الملک شیرازی بود. قوام‌الملک 300 - 400 پارچه ملک در فارس داشت که بین 5 - 4 پیشکار تقسیم کرده بود و پدر مصباح‌زاده یکی از این پیشکارها بود و طبعا خودش هم ثروت قابل توجهی اندوخته بود، در حدی که نتوانست پسرش را برای تحصیل به پاریس بفرستد. تصور می‌کنم نیمه سال 1320 بود که متوجه شدم مصباح‌زاده دور و بر من می‌پلکد و مرتب درخواست می‌کند که با شما کار دارم و وقتی بدهید که مفصل صحبت کنیم! با او صحبت کردم و گفتم که اگر بتوانید ترتیبی بدهید که اعلیحضرت را ملاقات کنم تا خیلی بهتر بتوانم مطلب را ادا کنم. به او گفتم که لب مطلب را بگو! گفت «لب مطلب این است که اکنون روزنامه اطلاعات یک‌ه‌تاز میدان است و این صحیح نیست. مسعودی تاجر است و کارش تجارت است نه روزنامه نگاری. هر کس بیشتر به او پول بدهد به نفع او خبرساز می‌کند و اطلاعات روزنامه نیست بلکه آگهی تجاری است. در این شرایط جای روزنامه‌ای که جنبه اجتماعی و سیاسی داشته باشد خالی است. من با تعدادی دوستان دانشگاهی‌ام (مصباح زاده در آن موقع گویا در دانشکده حقوق تدریس می‌کرد) که حاضر نیستند در

روزنامه اطلاعات مطلب بنویسند می‌خواهیم روزنامه‌ای درست کنیم و احتیاج به کمک داریم خواهش می‌کنیم مطلب را به عرض اعلیحضرت برسانید!»

سخنان مصباح‌زاده را به محمدرضا منتقل کردم. محمدرضا از مسعودی و روزنامه اطلاعات ناراضی بود، زیرا مسعودی کسی نبود ولی از قبل حمایت رضاخان توانست از طریق روزنامه‌اش به همه چیز برسد. ولی همین آدم پس از شهریور 1320 از برادران محمدرضا با عنوان «شاهپوره‌های لوس و نتر» یاد کرد و محمدرضا از این مساله بسیار ناراحت بود. محمدرضا گفت «مصباح‌زاده راست می‌گوید، این اطلاعات اصلا روزنامه نیست، او را بیاور تا ببینمش!» مصباح‌زاده را به نزد محمدرضا بردم و جلسه سه نفره‌ای برگزار شد. مصباح‌زاده مساله را به طور مستدل به محمدرضا گفت و او هم موافقت خود را اعلام داشت. سپس مصباح‌زاده درخواست کمک مالی کرد و گفت «از نظر مالی شدیداً در مضیقه هستم، مقداری کمک اولیه بکنید، بعد روزنامه خرج خودش را درخواهد آورد!» محمدرضا به من دستور داد: «ترتیبش را بده!» و مصباح زاده هم تعظیم کرد و مرخص شد. پس از این ملاقات، به مصباح‌زاده گفتم که چه می‌خواهی؟ گفت «پول!» گفتم چقدر؟ گفت «به اتفاق عبدالرحمن فرامرزی (که روزنامه نگار سابقه داری از اهالی بوشهر بود و قلم روانی داشت) حساب کرده‌ایم و راه‌اندازی روزنامه 200 هزار تومان هزینه برمی‌دارد.» ماجرا را به محمدرضا گفتم و چک کشید و به من داد و گفت «مبلغ را به او بده ولی رسید بگیر!» پول را به مصباح‌زاده دادم و تقاضای رسید کردم. گفت: «رسید که خوب نیست ولی من برای اطمینان اعلیحضرت روزنامه را به صورت شرکت سهامی ثبت می‌کنم و سهامش را می‌دهم.» این کار را کرد و کیهان را به ثبت رساند و اوراق سهام آن را طبق مقررات آن زمان در ورقه‌های خیلی بزرگ و زیبا چاپ کرد و معادل 200 هزار تومان را در قاب زیبایی قرار داد و آورد و به من داد و گفت: «این هم رسید!» من نیز سهام قاب گرفته را زیر بغل زدم و نزد محمدرضا بردم و گفتم که با اینها چه بکنم؟! گفت: «این سهام مال تو!» من نیز سهام را برداشتم و در فکر بودم که به نحوی حفظش بکنم؟! زیرا مبلغ قابل توجهی پول بود. به بانک ملی رفتم و دیدم آنقدر بزرگ است که در صندوق بانک جا نمی‌گیرد. اجباراً به خانه بردم و در زیر زمین گذاشتم و الان هم در زیر زمین خانه‌ام در کوچه شهناز (خیابان وصال شیرازی) موجود است.<sup>6</sup>

این جریان مربوط به 9 ماه قبل از انتشار روزنامه کیهان است. حدود 9 ماه بعد اولین شماره کیهان (در 3 خرداد 1321) منتشر شد و بتدریج توانست از اطلاعات هم جلوتر بزند و بهترین چاپخانه‌ها را وارد کند. رقابت کیهان با اطلاعات به شکل عجیبی حتی در حد دشمنی بود.<sup>7</sup>

### نخست وزیري قوام السلطنه

اما بعد از سقوط سهیلی، مجلس ابتدا به حسن پیرنیا ابراز تمایل کرد که وی پذیرفت و سرانجام احمد قوام را برای این مسوولیت مناسب دانست (10 مرداد 1321) که وی بعد از 24 ساعت پذیرفت. دولت قوام تا 24 بهمن همان سال روی کار بود و در دوران زمامداری وی اتفاقات مهمی رخ داد که به آنها اشاره می‌شود.

قوام السلطنه<sup>8</sup> در مجموع پنج بار نخست وزیر شد. دو بار در آخرین سالهای سلطنت قاجار و سه بار هم در سالهای پرتنش محمدرضا پهلوی، وی قبل از اینکه به سمت نخست وزیر برسد، رئیس دفتر اختصاصی مظفرالدین شاه و در زمان مشروطه یکی از رابطان شاه با برخی مشروطه‌طلبان بوده است و ظاهراً فرمان مشروطیت نیز به خط او تحریر شده است. وی بعد از کودتای 1299 رضاخان، بلافاصله دستگیر شد و بعد از تبعید سید ضیاء برای اولین بار نخست وزیر شد. دو تن از مهمترین وزرای وی «رضاخان سردار سپه» وزیر جنگ و «محمد مصدق السلطنه» وزیر مالیه بوده‌اند. وی در دوره دوم نخست وزیر برای اولین بار پای مستشاران مالی و اقتصادی آمریکا را به ایران باز کرد، اما از آنجا که رضاخان او را سد راه خود می‌دید، وی را به جرم توطئه قتل، ابتدا زندانی و بعد به اروپا تبعید نمود تا اینکه در زمان حکومت پهلوی اول با وساطت مستوفی‌الممالک به ایران بازگشت؛ اما تا سقوط دیکتاتور از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و به کار کشاورزی در لاهیجان مشغول بود.

بعد از شهریور 1320 مجدداً به عرصه سیاست باز گشت، وی که خود را بالاتر از شاه می‌دانست، توانست نظر مساعد انگلستان را جلب کند و سهیلی را از صحنه خارج نماید و خود نخست وزیر شود (10 مرداد 1321). از اقدامات مهم وی، یکی ضمیمه کردن ستاد ارتش به وزارت جنگ<sup>9</sup> و دیگری،

درخواست اختیارات تام بود که مجلس پذیرفت. استخدام مستشاران آمریکایی که طی لایحه‌ای در 21 آبان 1321 به تصویب مجلس رسید از دیگر اقدامات دولت وی محسوب می‌شود. این افراد بر شریانه‌های مالی و اقتصادی ایران و همچنین ارتش، شهرهای و ژاندارمری تسلط کامل داشتند.

### غائله 17 آذر 1321

بعد از اینکه مجلس درخواست اختیارات تام قوام را پذیرفت، عملاً قوام، دربار و مجلس، وارد جنگ قدرتی شدند که مردم کوچه و بازار، قربانیان این نبرد بودند. دربار با استفاده از نارضایتی مردم از وضع ناپهنجار اقتصادی، دست به اقداماتی علیه قوام زد. عباس مسعودی نماینده مجلس و مدیر روزنامه اطلاعات نیز دست به انتشار مقالاتی علیه قوام زد و مردم را علیه وی تهییج نمود. چنین شد که روز سه‌شنبه 17 آذر 1321، عده‌ای دانشجوی و دانش‌آموز برای اعتراض به کمبود و نامرغوبی نان در میدان بهارستان جمع شدند و بتدریج بر تعداد آنها افزوده شد و گروه‌های مختلف تظاهرکننده به آنها پیوستند و با نمایندگان مجلس درباره موضوع نان به جر و بحث پرداختند، در این حین گروهی به مجلس حمله و برخی از نمایندگان را مضراب کردند؛ همچنین میزها و صندلی‌های مجلس را شکستند و تابلوها و اموال نفیس مجلس را به یغما بردند. به دنبال این وقایع، بازار تهران تعطیل شد و عده‌ای چماق به دست مغازه‌های خیابانهای نادری، شاه‌آباد، اسلامبول و لاله‌زار را غارت کردند و پلیس و نظامیان نیز تماشاگر این ماجرا بودند؛ سکوت تا حدی بود که حتی خانه نخست وزیر را نیز به آتش کشیدند.

بعد از ساعتی که از غارت و چپاول گذشت، مأموران نظامی وارد عمل شدند و عده‌ای از مردم را در میدان بهارستان کشته و زخمی نمودند. متعاقب این جریان‌ها، انتشار روزنامه‌ها به دستور قوام متوقف شد و برخی روزنامه‌نگاران و مخالفان دولت دستگیر شدند. شکل‌گیری و برخورد پلیس و ارتش با این جریان‌ها، نشان از برنامه‌ای از پیش طراحی شده داشت که در این میان مردم بیگناه، کشته و زخمی و عوامل اصلی ماجرا، پشت پرده مخفی شدند

10

دولت برای در دست گرفتن جریان تبلیغات، روزنامه «اخبار روز» را به مدیریت «حسینعلی مستعان» منتشر کرد و علی‌اکبر سیاسی (وزیر فرهنگ)، لایحه جدید مطبوعات را در دو ماده، تقدیم مجلس کرد که در سوم دی ماه همان سال به تصویب رسید. به موجب این لایحه، امتیاز کلیه روزنامه‌ها و مجلات لغو گردید و شرایط تازه‌ای برای نویسندگان و مدیران جراید توأم با مجازات تعیین گردید؛ اما بتدریج روزنامه‌های جدید منتشر شدند که اولین آنها روزنامه «رهبر»، ارگان جدید حزب توده بود (10 بهمن 1321).

غائله 17 آذر (1321) خاموش شد؛ اما در پس آن دربار توانست «قوام» را از صحنه خارج سازد. بدین دلیل مجدداً علی‌سهیلی با رای تمایل مجلس به نخست وزیری رسید. از اولین اقدامات سهیلی، تعطیلی روزنامه اخبار روز و اجازه انتشار به 35 روزنامه‌ای بود که لغو امتیاز شده بودند.

### احزاب عمده سال 1321

به هر حال در سال 1321، دو حزب عمده دیگر پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاردند؛ «مصطفی فاتح»، عضو برجسته شرکت نفت جنوب و «عباس نراقی» در پاییز 1321، حزب «همراهان سوسیالیست» را پایه‌گذاری کردند. این دو از همکاران حزب توده و نویسندگان روزنامه مردم بودند که با انگلستان نیز ارتباط داشتند. به همین خاطر حزب از همان ابتدای تشکیل به نزدیکی با انگلستان شهرت یافت. این حزب در انتخابات دوره چهاردهم، مرکز فعالیت خود را جنوب کشور (منطقه اشغال شده انگلستان) قرار داده بود.

روزنامه «امروز و فردا» ارگان حزب بود که در سوم دی ماه 1321 به صاحب امتیازی و مدیرمسئولی «علی شهیدزاده گودرزی» اجازه نشر گرفت. این حزب طرفدار انگلستان، نتوانست در جامعه جایگاه مناسبی بیابد؛ پس از انشعاب نیز شهیدی روزنامه خود را از دست داد و چراغش خاموش شد. «حزب پیکار» یکی دیگر از احزاب تأسیس شده در سال 1321 بود که توسط اقبال (برادر منوچهر اقبال) تشکیل شد. این حزب، مرام‌های رادیکالی داشت و روزنامه‌های بهار، نبرد، دریا و ایران ما، ارگان‌های آن محسوب می‌شدند. این حزب بعد از سال‌های 1323 عملاً منحل شد.

## مروري بر وقایع سال 1322

سال 1322، سال توفان حوادث بود. در اردیبهشت آن سال، مهندسان و استادان دانشگاه به دلیل کمی حقوق دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب بعد از يك ماه با قول مساعد شاه پایان پذیرفت. دیگر اینکه بین دولت و عشایر فارس درگیریهای نظامی رخ نمود که موجب کشته و زخمی شدن بسیاری از نیروهای دولتی گردید؛ در همین زمان (اول تیرماه 1322)، فرمان انتخابات دوره چهاردهم مجلس صادر و محمداصادق طباطبایی رئیس انجمن نظارت انتخابات تهران شد. در صحنه بین‌المللی نیز موسولینی از صحنه قدرت کنار رفت و متفقین به پیروزی نهایی نزدیک شدند. ایران در هفدهم شهریور به آلمان اعلان جنگ داد و قوای شوروی و انگلستان، بسیاری از سیاسیون و افسران ارتش و روزنامه نگاران را به اتهام همکاری با آلمان بازداشت کردند. در این میان، اسامی احمد متین دفتري (نخست وزیر زمان شاه)، شریف امامی و سرلشگر زاهدی دیده می‌شد که زاهدی توسط انگلستان به فلسطین اعزام شد<sup>11</sup> و مابقی به اراک تبعید شدند.

از وقایع مهم دیگر سال 1322، بازگشت سیدضیاءالدین طباطبایی مهره سرسپرده انگلستان بعد از 22 سال اقامت در فلسطین به تهران بود.<sup>12</sup> وی بلافاصله بعد از ورود، کاندیدای نمایندگی مجلس از یزد شد. روزولت، چرچیل و استالین کنفرانس معروف تهران را برگزار و طی اعلامیه‌ای بر استقلال و تمامیت ارضی ایران تأکید کردند.

مهمترین اتفاق در این سال، انتخاب مجلس چهاردهم بود که در 15 بهمن 1322، انتخابات تهران پایان پذیرفت و یازده نفر به ترتیب زیر به مجلس راه یافتند: دکتر محمد مصدق، سیدمحمدصادق طباطبایی، حسین پیرنیا، سیدرضا فیروزآبادی، سیداحمد بهبهانی، دکتر جمال عبده، دکتر رضازاده شفق، علی دشتی، عباس مسعودی، غلامعلی فریور و محمدرضا تهرانی.

در ششم اسفند 1322، مجلس چهاردهم رسماً افتتاح گردید و در چهاردهم همان ماه، مصدق، رادمنش و فداکار با اعتبار نامه سیدضیاء مخالفت کردند، اما در هیجدهم اسفند ماه با 57 رای اعتبار نامه وی تصویب گردید و معلوم شد که اکثریت نمایندگان این مجلس نیز توسط انگلستان انتخاب شده‌اند.

به هرحال اولین اقدام مجلس جدید، ابراز تمایل به محمد ساعد برای احراز پست نخست وزیری بود. ساعد شخصیتی دوجانبه داشت، هم شوروی و هم انگلستان وی را تأیید می‌کردند؛ چنانچه بعد از وقایع 1320، روسیه وی را نامزد ریاست جمهوری کرد و انگلستان نیز بعد از چندی با این نظر موافقت نمود، اما ساعد از قبول این مسوولیت استنکاف کرد.<sup>13</sup> وی در کابینه‌های قوام و سهیلی، پست وزیر خارجه را داشت. ساعد از هفتم فروردین سال 1323 رسماً کار خود را آغاز کرد.

## احزاب اصلی سال 1322

در سال 1322 نیز دو حزب عمده پا به عرصه گذاشتند؛ یکی حزب وطن و دیگری حزب ایران. «حزب وطن» توسط یاران و نزدیکان سیدضیاء و با اشاره و راهنمایی وی تشکیل و بعد از بازگشت سیدضیاء، عملاً به ابزار دست او تبدیل شد. مشی حزب وطن، مخالفت با حزب توده بوده است و با استخدام جاقوکشان و اوباش و با برنامه تبلیغاتی بسیار قوی و منظم، برای حزب توده دردهای فراوانی را ایجاد نمود. ارگان این حزب «روزنامه کاروان» و بعد «رعد امروز» بود. این حزب تا اواسط 1324 به فعالیت خود ادامه داد و سرانجام با تاسیس «حزب اراده ملی» سیدضیاء به حاشیه رانده شد.

«حزب ایران»، یکی دیگر از احزاب عمده دهه 1320 بود که بعدها یکی از احزاب تشکیل دهنده جبهه ملی شد. بعد از اعتصاب مهندسين ایران، «کانون مهندسين ایران» تشکیل شد و بعد از برگزاری انتخابات دوره چهاردهم مجلس، کانون مذکور به دو بخش تقسیم گردید؛ الف) «اعضای تندرو» که به سمت اتحادیه کارگری هوادار حزب توده گرایش پیدا کردند. ب) «اعضای میانه رو» که حزب ایران را تشکیل دادند. اعضای حزب ایران افراد متمکنی بودند که با توجه به جو آن زمان، مروج نوعی ناسیونالیسم شدند. این حزب بعد از کودتای 1328 در قالب نهضت مقاومت ملی ایران و جبهه ملی دوم



فعال شد و بعد از انقلاب اسلامی نیز به حیات خود ادامه داد. روزنامه‌های شفق، جبهه و اخبار ایران و نشریات نبرد امروز، نبرد امروز دانشگاه و باستان، ارگان حزب مذکور بودند. دکتر کریم سنجابی، مهندس کاظم حسینی، دکتر رضازاده شفق، اللهیار صالح و مهندس زیرک‌زاده از اعضای برجسته این حزب محسوب می‌شدند.

## ایران در سال 1323

در این سال، ایران هنوز در اشغال متفقین بود و آنها در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند، چنانچه انگلستان در 28 خردادماه، آیت الله کاشانی را بازداشت و به اراک تبعید کرد. در مجلس نیز با اعتبارنامه رحیم‌زاده خویی و جعفر پیشه‌وری<sup>14</sup> نمایندگان اول و دوم تبریز مخالفت و اعتبارنامه آنها رد شد. در همین زمان حزب توده دست به قدرت‌نمایی زد و ضمن برگزاری نخستین کنگره حزب با شرکت 168 نفر نماینده، راهپیمایی عظیمی علیه ساعد در تهران برگزار کرد؛ موضوع این راهپیمایی حمایت از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی بود. حزب توده که ابتدا با هرگونه امتیاز دادن به دولتهای خارجی مخالفت می‌کرد، با تقاضای دولت شوروی تغییر موضع داد و اعلام کرد که «اصولا صحبت از مخالفت با امتیاز نیست، بلکه گفت و گو در شرایط آن است...»<sup>15</sup> این تغییر موضع برای برخی از طرفداران حزب توده آن زمان، گران تمام شد و رهبران حزب را مجبور به پاسخگویی به افکار عمومی کرد. به هر حال روز پنجم آبان ماه سال 1323، حزب توده ایران با همکاری شوروی متحده مرکزی کارگران و تحت حمایت سربازان شوروی، میتینگ سیاری در تهران تشکیل داده و تظاهراتی علیه ساعد نخست وزیر و شهردار تهران در خیابانهای پایتخت به راه انداختند و سخنرانان، نطقهایی علیه تصمیم دولت ساعد در موضوع نفت ایراد نمودند. چون میتینگ مزبور نه فقط از طرف مخالفان بلکه از جانب کسانی که موافق اعطای امتیاز نبوده و تا آن تاریخ با حزب توده نیز مخالفتی نداشتند، مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفت، حزب موضوع را بدین صورت توجیه نمود: «پیدا شدن چند سرباز سرخ و چند سرباز هندی و آمریکایی را در روز جمعه که بر علیه ابتهاج و ساعد اعتراض عمومی به عمل می‌آمد، دشمنان کارگر، پیراهن عثمان قرار داده‌اند؛ آنهایی که در سایه سرنیزه ارتش سرخ، آزادی پیدا نموده و از آزادی سوء استفاده می‌کنند از پیدا شدن چند سرباز سرخ خیلی به ظاهر رمیده‌اند...»<sup>16</sup> «ولی حقیقت واقع این است که سربازان شوروی با اطلاع و قرار قبلی حاضر شده بودند و رابط حزب توده ایران با مامورین سیاسی شوروی در این جریان یکی از هموطنان ارمنی (ق - س) عضو هیات عامله شوروی متحده مرکزی بود.»<sup>17</sup> در هفتم همان ماه، مصدق طی نطقی با هرگونه امتیاز به بیگانگان مخالفت کرد و دولت ساعد در 18 آبان 1323 سقوط نمود. مجلس در 21 آبان ماه تشکیل جلسه داد و به نخست وزیر مصدق ابراز تمایل نمود، اما با تقاضای غیرقانونی و عجیب مصدق مواجه شد که بعد از کناره‌گیری از نخست وزیر مجدداً به مجلس باز گردد. وی علی‌رغم تمایل دربار و شاه از قبول نخست وزیر بدون برآورده شدن شرطش سر باز زد و بناچار مجلس به مرتضی قلی بیات<sup>18</sup> (سهام السلطان) رای تمایل داد (29 آبان 1323). مصدق برای اینکه دولت جدید همانند دولت ساعد به دلیل مزاحمتهای شوروی و حزب توده ساقط نشود، طرحی قانونی به مجلس تقدیم کرد که در یازدهم آذرماه با تغییراتی به تصویب رسید. این طرح به «قانون ممنوعیت دولت از مذاکره و عقد قرارداد راجع به امتیاز نفت به خارجیا» معروف شد و سه ماده داشت؛ به موجب ماده اول، عقد قرارداد امتیاز نفت از طرف دولت و نمایندگانش به دول مجاور و غیر مجاور یا نمایندگان شرکتهای نفت یا هر کس دیگر ممنوع است و مذاکره در این باره نیز امکان ندارد. بر طبق ماده دوم، مذاکره درباره فروش نفت به شرط استخراج و اداره ایرانی به خارجیان بلامانع است و بر طبق ماده سوم، متخلفین از ماده اول به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد. از دیگر اقدامات دولت «بیات» که با همکاری مجلس انجام پذیرفت، پایان دادن به کار مستشاران مالی آمریکایی در ایران بود. دولت بیات به دولت ژاپن

اعلان جنگ داد و سرلشگر «ارفع» را به جاي سرلشگر رزم آرا به رياست ستاد ارتش منصوب كرد.

### احزاب عمده سال 1323

در سال 1323، چهار حزب عمده ديگر پا به عرصه گذاشتند:

«حزب ميهن» از ائتلاف سه حزب؛ آزاديخواهان، استقلال، پيكار و ميهنپرستان و گروه بدون عنوان دكتور سنجابي در 30 خرداد 1323 براي مقابله با احزاب وابسته به خارج تشكيل شد. اين حزب، حزبي كوچك و پردامنه بود كه بعد از چندي در فروردين 1325 به دليل مشكلات مالي در حزب ايران ادغام شد.

در مرداد ماه 1323 سيدمحمدصادق طباطبائي با همكاري ذبيحالله صفا، مظفر بقايي، مهدي ملكزاده و چند نفر ديگر، «حزب مردم» را پايهگذاري كرد. اين حزب از مخالفان سر سخت قوام السلطنه بود و عليه آن فعاليت مي نمود. اين حزب، مرامي نزديك به مرام سوسياليستي داشت، اما در عمل داراي گرايشهاي سياسي راست بود. روزنامه «صداي مردم»، ارگان حزب مردم بود.

«حزب اراده ملي» بعد از حزب توده از منظمترين و متشكلكترين احزاب دهه 1320 بود كه توسط سيدضياء طباطبائي در بهمن 1323 تاسيس شد. نمودار تشكيلاتي اين حزب، حزب فاشيسم ايتاليا را به ياد مي آورد، زيرا تشكيلات حزب مركب از «جرگه»هاي بود و هر جرگه از 9 نفر عضو و يك رابط تشكيل مي شد. اين حزب، وابسته به انگلستان و تابع سياستهاي دولت بریتانیا بود. سه نکته عمده و قابل توجه در برنامه هاي حزب اراده ملي، عبارت بود از: مبارزه و مخالفت با ديكتاتوري، سياست خارجي بي طرف و حمايت از دين اسلام؛ البته هر سه نيز غير واقعي و براي جلب نظر مردم به حزب بود. حزب مذکور از عوامل انگلستان و مجري سياستهاي دولت استعماري بریتانیا در ایران بوده و حمايت از دين اسلام نيز كوششي براي جلب توجه مردم و مبارزه با حزب توده بوده است. با دستگيري سيدضياء توسط قوام (فروردين 1325)، اين حزب هم رو به انحلال گذاشت. روزنامه «رعد امروز» و بعدها روزنامه «هور»، ارگان حزب اراده ملي بوده اند.

«حزب آريا»، از ديگر احزاب متمایل به انگلستان و وابسته به دربار بود كه توسط سرلشگر «حسن ارفع» تاسيس شد كه برخي از افراد ارتش نيز در آن عضويت داشتند. هدف اوليه حزب آريا، مخالفت با قوام السلطنه و هدف ثانوي آن، ضديت با كمونيستها و بسط سياست انگلستان در ايران بوده است؛ بدین لحاظ بعد از کودتای 28 مرداد 1332، فلسفه وجودي خود را از دست داد و عمرش به پايان رسيد.

### سال 1324 سال بحرانهاي بزرگ سياسي - اجتماعي

در 28 فروردين سال 1324، دولت بيات سقوط كرد، در ارديبهشت همان سال، موسوليني و هیتلر<sup>19</sup> از بين رفتند و برلن سقوط كرد. مجلس بعد از دو هفته بحث و جلسه به «ابراهيم حكيمي» راي اعتماد داد، اما دولت وي بعد از 31 روز سقوط كرد. در 17 ارديبهشت، آلمان بدون قيد و شرط تسليم گرديد كه اين سرآغاز تحولات مهمني براي ايران و جهان شد. در هشتم خرداد، وزارت خارجه ايران كتبا از متفقين خواست كه خاك ايران را ترك كنند.

بعد از سقوط دولت حكيمي، مجلس به «محسن صدر» راي تمایل داد، اما انتخاب وي با موجي از مخالفتهاي مردمی و همچنين نیروهای ملی و كمونيستي مواجه شد. سي نفر از نمايندگان اقليت طي اطلاعيه اي به نخست وزير صدر و عمل اكثريت، شديدا حمله كردند؛ اما سرانجام بين نمايندگان اكثريت و اقليت توافق حاصل شد و «صدر» در مقام نخست وزيری ابقا گرديد. در 16 مرداد 1324، هيروشيما توسط آمريكا با بمب اتمي به كلي نابودشد و در 24 مرداد همان سال، جنگ جهاني دوم با تسليم بلاشرط ژاپن رسما پايان يافت.

در همين زمان فعاليت حزب توده در شهرهاي مختلف موجب درگيريهاي متعددي گرديد. اعضاي حزب توده با مخالفان خود (از جمله اعضاي حزب اراده ملي و بسياري ديگر از نیروهای وابسته و غير وابسته و مردم كوچه و بازار) در شهرهاي مختلف ايران درگير مي شدند و موجبات كشته و مجروح شدن

تعداد زیادی از مردم را فراهم می‌آوردند. اعضای حزب توده همچنین در يك اقدام تحريك آمیز دیگر، بازار قزوین را به آتش کشیدند، اما تمام اقدامات حزب توده تحت الشعاع تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان قرار گرفت.

### تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان

«پیشه وری» که اعتبارنامه‌اش در مجلس چهاردهم رد شده بود، سوم شهریور 1324 به تبریز سفر کرد و در دوازدهم همان ماه، در بیانیه‌ای مرام خود را «رسمیت دادن به زبان ترکی» و «خودمختاری آذربایجان» اعلام کرد. در روز 22 شهریور، هیات موسسان حزب دموکرات آذربایجان تشکیل گردید و در آن جلسه پیشه‌وری و شبستری به ترتیب به عنوان رئیس و نایب رئیس فرقه برگزیده شدند. تشکیل فرقه دموکرات در حقیقت به نوعی زهرچشم گرفتن دولت شوروی از ایران بود؛ از آنجا که مجلس با انعقاد قرارداد نفت شمال مخالفت کرده بود، دولت شوروی برای اینکه دولت ایران را تحت فشار قرار دهد، دست به تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان زد تا ضمن اینکه از طریق حزب توده در مرکز و دیگر نقاط کشور بر دولت مرکزی فشار وارد می‌آورد، با تجزیه آذربایجان، بحرانی اساسی بر سر راه حکومت ایران ایجاد نماید. بنا به گفته جامی: «فرقه دموکرات آذربایجان، در حالی که هنوز سازمانهای حزب توده ایران در سراسر آذربایجان فعالیت می‌کردند، بی‌اطلاع رهبران حزب توده ایران و حتی بدون جلب نظر موافق آنها پس از ملاقات سیدجعفر پیشه‌وری با میرجعفر باقراف رئیس جمهور آذربایجان شوروی در باکو، با صلاحدید دولت شوروی و پشتیبانی و مساعدت مادی و معنوی مامورین آن دولت در آذربایجان تشکیل گردید، ولی چون عده کثیری از فعالترین و مبارزترین افراد آذربایجانی در صفوف حزب توده ایران مبارزه می‌کردند و بی‌وجود آنها فرقه دموکرات از کادرهای فعال محروم می‌ماند و به علاوه ادامه فعالیت دو حزبی که هر دو مدعی آزادیخواهی و رهبری مردم به سوی حکومت دموکراسی بوده و هر يك راه جداگانه‌ای را برگزیده بودند و مهمتر و بالاتر از همه توجه به وظایفی که فرقه دموکرات آذربایجان انجام آنها را به عهده گرفته بود، به روشنی نشان می‌داد که وجود دو حزب در آذربایجان غیرمقدور می‌باشد. لذا انحلال تشکیلات حزب توده ایران و الحاق آن به فرقه دموکرات آذربایجان ضرورت قطعی داشت. کسانی که در تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان پیشقدم بودند می‌گفتند: «حزب توده ایران بنا به مرامنامه خود حزبی است پارلمنتاریستی و برای انجام انقلاب و تحول اجتماعی از آن کاری ساخته نیست. حال آن که فرقه دموکرات آذربایجان وظیفه انجام انقلاب ملی - دموکراتیک را به عهده دارد.»<sup>20</sup> این استدلال که ظاهری آراسته داشت، از نظر مبارزین راه آزادی و معتقدین به انقلاب اجتماعی، با توجه به شرایط انقلابی که در آذربایجان وجود داشت و با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی کشور در آن زمان، استدلالی بود پسندیده و پذیرفتنی.»<sup>21</sup>

چنین شد که حزب توده آذربایجان نیز به فرقه پیوست و حتی «علی امیرخیزی» مسوول کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان به علت مخالفت با تشکیل فرقه و الحاق حزب به آن از مقام خود کنار گذاشته شد و علی «پادگان» به جای وی نشست. شعبه تبلیغات فرقه دموکرات آذربایجان در کتاب «شهریورین اون ایکیسی - 12 شهریور» که در نخستین سالگرد تشکیل حزب منتشر کرده است، طریقه شکل‌گیری فرقه را این چنین تشریح می‌کند: «پس از مذاکرات و مکاتبات مفصلی که بین آقای پیشه‌وری و آقای شبستری به عمل آمد، بالاخره در اوایل شهریور ماه، آقای پیشه‌وری روزنامه آژیر را موقتاً در اختیار رفقای خود قرار داده به تبریز آمد و با این اقدام، نخستین گام در راه تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان برداشته شد. این دو شخصیت پس از مذاکره جدی درباره وضعیت کشور، قرار گذاشتند که نظر آقای پادگان، مسوول وقت حزب توده ایران (درتبریز) را نیز جلب نمایند.<sup>22</sup> آقای پادگان با در نظر گرفتن تجربیاتی که طی سالیان دراز در مبارزات سیاسی به دست آورده بود، شعارهای ملی آقایان پیشه‌وری و شبستری را تصدیق نموده و آمادگی خود را برای فداکاری در راه این شعارها اعلام داشت. در آن موقع، در آذربایجان به جز حزب توده و جبهه آزادی، تشکیلات سیاسی دیگری وجود نداشت. اتحادیه‌های کارگری نیز تحت تأثیر حزب توده ایران

بود. با توجه به این که جبهه آزادی در آذربایجان به وسیله آقایان پیشه‌وری و شبستری تشکیل شده بود، احتمال قوی می‌رفت که جبهه مزبور نیز با نظر آنها شریک شود.

گرچه اعضای حزب توده ایران تا آن روز، فداکارهای بزرگی نشان داده و مبارزات شدیدی با عناصر ارتجاعی به عمل آورده بودند، ولی موفق به برداشتن قدم‌های عملی نشده بودند؛ به علاوه چون حزب توده ایران زیر شعارهای طبقاتی مبارزه می‌کرد، لذا نتوانسته بود تمام اهالی را دور خود جمع نماید، حال آنکه موسسان فرقه، به منظور ایجاد یک نهضت ملی، لزوم جلب عموم طبقات را تحت شعارهای معین ملی، عمیقاً درک کرده بودند. لذا آقایان پیشه‌وری و شبستری و پادگان پس از سه روز مذاکره تصمیم گرفتند که ابتدا آقایان پیشه‌وری و شبستری، سازمانی ملی به نام فرقه دموکرات تشکیل دهند و آقای پادگان نیز با سران حزب توده ایران مذاکره نماید تا وسایل ادغام دو حزب را فراهم آورد. پس از اتخاذ این تصمیم آقایان پیشه‌وری و شبستری دست به تشکیل فرقه دموکرات زدند.

در بدو امر، پیدا کردن افرادی آزادیخواه به عنوان موسسان فرقه، ضروری بود و این مساله خود مشکل بزرگی محسوب می‌گردید، زیرا به علت این که مردم از سازمان‌های سیاسی نتیجه‌ای نگرفته و به جز حرف و تظاهر، عملی ندیده بودند، لذا به سختی حاضر به فعالیت می‌شدند؛ مخصوصاً راهی که رهبران فرقه، تحت شعارهای ملی تعقیب می‌کردند، فداکاری بزرگتری را ایجاب می‌نمود. تا آن زمان آذربایجانیها تحت تاثیر تبلیغات متعصبان فارس به اظهار خصوصیات ملی خود جسارت نمی‌ورزیدند و به همین لحاظ مساله فوق العاده جدی بود.

مردم عموماً نمی‌توانستند خواسته‌های خود را آشکارا بر زبان آورند؛ بنابراین به سادگی مراجعه به آنها و دعوت به تشکیل فرقه نتیجه نمی‌داد. با توجه به این امر، آقای پیشه‌وری بیانیه 12 شهریور مشتمل بر 12 ماده را که اولین مدرک کتبی و سنگ بنای فعالیت ماست به زبان‌های آذربایجانی و فارسی نوشت و پس از مذاکره با آقایان شبستری و پادگان قرار بر این شد که بیانیه مزبور به امضای عده‌ای از آزادیخواهان رسانده شده، روز 12 شهریور انتشار یابد.

جمع آوری امضا کار مشکلی بود، با وجود این رهبرانی که در صدد تشکیل فرقه بودند مایوس نگردیده، به آزادیخواهانی که می‌شناختند مراجعه کردند و بیانیه را خوانده مقاصد خود را به آنان بیان داشتند.

هم چنانکه گفته شد، آغاز کار، سخت و اقدام خطرناک بود؛ به همین جهت بعضی‌ها حتی قبل از انتشار اعلامیه متوحش شده، پس گرفتن

امضاها را خواستار گردیدند. لکن تصمیم رهبران، قطعی و خلل‌ناپذیر بود. لذا بیانیه با 48 امضاء در تاریخ 12 شهریور ماه انتشار یافت<sup>23</sup>.

فرقه دموکرات آذربایجان، پس از تاسیس، بیانیه‌ای (مراجعت نامه) با دو زبان آذربایجانی و فارسی مشتمل بر یک مقدمه و 12 ماده که حاوی نظرات اساسی فرقه بود، منتشر کرد. «جامی» اصل 12 ماده و خلاصه مقدمه را به این شرح آورده است:

بیانیه (مراجعت نامه) پس از ذکر چگونگی زندگی و اداره امور در کشورهای مترقی کثیرالمله می‌گوید: ایران نیز مسکن اقوام و ملل گوناگون است. این اقوام و ملل هر قدر آزادتر زندگی کنند، یگانگی بیشتری خواهند داشت. قانون اساسی ما نیز با تصویب قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کوشیده است که بدین وسیله تمام مردم ایران را در تعیین سرنوشت کشور هرچه بیشتر دخالت داده و رفع احتیاجات مخصوص ایالات و ولایات را به خود آنها واگذار نماید.

لذا «باید هرچه زودتر در اجرا و تکمیل قانون اساسی دست بکار شد و حکومت ملی را از پایین، یعنی از میان خلق و براساس احتیاجات توده‌های وسیع و بر پایه خصوصیات مردمی که در ایالات و ولایات زندگی می‌کنند بنا نهاد.» و در جواب کسانی که معتقد بودند که دادن اختیارات به مردم ایالات و ولایات موجب نفاق خواهد شد می‌گوید:

«وحدت ملی واقعی، زمانی میسر می‌شود که تمام مردم با حفظ خصوصیات و آزادی داخلی خود ترقی نموده و از هر لحاظ بتوانند با هم برابری نمایند.» «ما می‌گوییم: در خاک آذربایجان یک خلق چهار میلیون نفری زندگی می‌کنند که آنها قومیت خود را تشخیص داده‌اند، آنها زبان مخصوص به خود و آداب و رسوم جداگانه‌ای دارند. این خلق می‌گوید که ما می‌خواهیم ضمن حفظ استقلال و تمامیت ایران در اداره امور داخلی خودمختار و آزاد باشیم، آذربایجان می‌گوید: تهران به دردهای ما نمی‌رسد و از تشخیص و رفع احتیاجات ما عاجز است، از ترقی فرهنگ ما جلوگیری می‌کند، زبان مادری ما را

تحقیر کرده و اجازه نمی‌دهد ما نیز مانند سایر هموطنان خود آزاد زندگی کنیم. با وجود این، ما ادعای قطع رابطه با آنجا را نداریم. به قوانین کلی و عمومی مملکت اطاعت خواهیم کرد، در مجلس شورای ملی و حکومت مرکزی دخالت و شرکت خواهیم نمود. زبان فارسی را به عنوان زبان دولتی در مدارس ملی خود توأم با زبان آذربایجانی تدریس خواهیم کرد.

اما با تمام اینها، این حق را به خود قائلیم که صاحب اختیار خانه خود شده و امکان اداره آن را مطابق میل و سلیقه خود داشته باشیم. حال که در سایه مبارزه جوانان قهرمان کشورهای دموکراسی، اساس فاشیسم سرنگون شده و پوچ بودن نظریه آقای ملیتی بر ملتهای دیگر به ثبوت رسیده و آزادی ملتها در تعیین سرنوشت خود به وسیله منشورها و پیمانها اعلام گردیده، در چنین شرایطی طبیعی است که آزادیخواهان و خلق آذربایجان نمی‌توانستند به طور منفرد و متفرق مبارزه در راه آزادی را ادامه دهند، به همین لحاظ لازم بود که به خاطر رهبری این مبارزه، سازمان محکم و منتظم حزبی به وجود آید.

فرقه دموکرات آذربایجان زاینده این احتیاج است.

هموطنان عزیز! اینک دوره مبارزه تاریخی بزرگی آغاز می‌شود. فرقه دموکرات آذربایجان شما را از هر صنف و طبقه جهت عضویت در تشکیلات خود و شرکت در مبارزه مقدس ملی دعوت می‌کند. درهای این فرقه برای کلیه مردم آذربایجان به جز دزدان و خائنین باز است. هر کس که شعارها و مقاصد ما را قبول کند هرچه زودتر باید عضویت سازمان فرقه را قبول کرده و در صفوف پرچمداران آزادی آذربایجان و تمام ایران داخل شود. شعارهای ما از این قرار است:

1- توأم با حفظ استقلال و تمامیت ایران، لازم است به مردم آذربایجان، آزادی داخلی و مختاریت مدنی داده شود تا بتوانند در پیشبرد فرهنگ خود و ترقی و آبادی آذربایجان با مرعی داشتن قوانین عادلانه کشور، سرنوشت خود را تعیین نمایند.

2- در اجرای این منظور باید بزودی انجمنهای ایالتی و ولایتی انتخاب شده و شروع به کار نمایند. این انجمنها ضمن فعالیت در زمینه فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی به موجب قانون اساسی، اعمال تمام مأمورین دولتی را بازرسی کرده و در تغییر و تبدیل آنها اظهار نظر خواهند کرد.

3- در مدارس آذربایجان تا کلاس سوم، تدریس فقط به زبان آذربایجانی خواهد بود و از آن به بعد زبان فارسی به عنوان زبان دولتی توأم با زبان آذربایجانی تدریس خواهد شد.

تشکیل دانشگاه ملی (دارالفنون) در آذربایجان، یکی از مقاصد اساسی فرقه دموکرات است.

4- فرقه دموکرات آذربایجان در توسعه صنایع و کارخانه‌ها جدا خواهد کوشید و سعی خواهد کرد برای رفع بیکاری و توسعه صنایع دستی، وسایل لازم فراهم نموده و توأم با تکمیل کارخانه‌های موجود کارخانه‌های جدیدی ایجاد نماید.

5- فرقه دموکرات آذربایجان توسعه تجارت را یکی از مسائل ضروری و جدی محسوب می‌دارد. مسدود بودن راههای تجارتي تا به امروز سبب از دست رفتن ثروت عده کثیری از دهقانان، مخصوصا باغداران و خرده مالکین شده و موجب فقر و فلاکت آنها گردیده است.

فرقه دموکرات آذربایجان برای جلوگیری از این وضع، در نظر گرفته است که در پیدا کردن بازار و جست و جوی راههای ترانزیتی - که بتوان با استفاده از آنها کالاهای آذربایجان را صادر نموده و از اتلاف ثروت ملی جلوگیری کرد - اقدام جدی نماید.

6- یکی دیگر از مقاصد اصلی فرقه دموکرات، آباد ساختن شهرهای آذربایجان است.

برای نیل به این مقصود، فرقه سعی خواهد کرد که هرچه زودتر قانون انجمنهای شهر تغییر یافته و به اهالی شهر امکان داده شود که به طور مستقل در آبادی شهر خود کوشیده و آن را به صورت معاصر و آبرومندی درآورند. مخصوصا تامین آب شهر تبریز، یکی از مسائل بسیار فوری فرقه دموکرات است.

7 - موسسین فرقه دموکرات آذربایجان به خوبی می‌دانند که نیروی مولد ثروت و قدرت اقتصادی کشور، بازوان توانای دهقانان است. لذا این فرقه نمی‌تواند جنبشی را که در میان دهقانان به وجود آمده نادیده بگیرد و به همین لحاظ فرقه سعی خواهد کرد که برای تامین احتیاجات دهقانان قدمهای اساسی بردارد.

مخصوصاً تعیین حدود مشخص بین اربابان و دهقانان و جلوگیری از مالیاتهای غیرقانونی که به وسیله بعضی از اربابان اختراع شده، یکی از وظایف فوری فرقه دموکرات است. فرقه سعی خواهد کرد این مساله به شکلی حل شود که هم دهقانان راضی شوند و هم مالکین به آینده خود اطمینان پیدا کرده و با علاقه و رغبت در آباد ساختن ده و کشور خود کوشش نمایند.

زمینهای خالصه و زمینهای متعلق به اربابانی که آذربایجان را ترک کرده و فرار اختیار نموده‌اند و محصول دسترنج خلق آذربایجان را در تهران و سایر شهرها به مصرف می‌رسانند چنانچه به زودی مراجعت نمایند، به نظر فرقه دموکرات، باید بدون قید و شرط در اختیار دهقانان قرار گیرد. ما کسانی را که به خاطر عیش و نوش خود ثروت آذربایجان را به خارج می‌برند، آذربایجانی نمی‌شمیریم. چنانچه آنها از بازگشت به آذربایجان خودداری نمایند، ما برای آنها در آذربایجان حقی قابل نیستیم؛ علاوه بر این فرقه خواهد کوشید که به طور سهل و آسان اکثریت دهقانان را از نظر وسایل کشت و زرع تامین نماید. 8- یکی دیگر از وظایف مهم فرقه دموکرات، مبارزه با بیکاری است. این خطر از هم اکنون خود را به صورت جدی نشان می‌دهد و این سیل در آینده روز به روز نیرومندتر خواهد شد.

در این مورد از طرف دولت مرکزی و مامورین محلی کاری انجام نگرفته است. چنانچه کار بدین منوال ادامه یابد، اکثریت اهالی آذربایجان دچار فنا و نیستی خواهند شد. فرقه سعی خواهد کرد برای جلوگیری از این خطر، تدابیر جدی اتخاذ کند. فعلاً تدابیری نظیر تاسیس کارخانه‌ها، توسعه تجارت، ایجاد موسسات زراعتی و کشیدن راه آهن و شوسه ممکن است تا حدودی مفید واقع شود.

9- در قانون انتخابات ستم بزرگی به مردم آذربایجان روا داشته‌اند. طبق اطلاعات دقیق در این سرزمین بیش از چهار میلیون نفر آذربایجانی زندگی می‌کنند. به موجب همین قانون غیرعادلانه، به نمایندگان آذربایجان فقط 20 کرسی داده شده است و این، به طور قطع تقسیم متناسبی نیست. فرقه دموکرات خواهد کوشید که آذربایجان به تناسب جمعیت خود حق انتخاب نماینده داشته باشد که تقریباً معادل یک سوم نمایندگان مجلس شورا می‌شود.

فرقه دموکرات آذربایجان طرفدار آزادی مطلق انتخابات مجلس شورای ملی است. فرقه با دخالت مامورین دولتی و عناصر داخلی و خارجی و همچنین مداخله ثروتمندان به طریق ارباب و فریب در انتخابات مخالفت خواهد کرد. انتخابات باید در آن واحد در سرتاسر ایران شروع شده و به سرعت پایان پذیرد.

10- فرقه دموکرات آذربایجان با اشخاص فاسد، مختلس و رشوه بگیری که در ادارات دولتی جای گرفته‌اند مبارزه جدی به عمل خواهد آورد و از مامورین صالح و درستکار دولتی قدردانی خواهد کرد. مخصوصاً فرقه، کوشش خواهد کرد که معاش و شرایط زندگی مامورین دولتی آن چنان اصلاح شود که بهانه دزدی و خیانت برای آنها باقی نمانده و آنها بتوانند زندگی آبرومندی جهت خود به وجود آورند.

11- فرقه دموکرات خواهد کوشید بیش از نصف مالیاتهایی که از آذربایجان گرفته می‌شود صرف احتیاجات خود آذربایجان شود و مالیاتهای غیرمستقیم به طور جدی نقصان یابد.

12- فرقه دموکرات آذربایجان، طرفدار دوستی با کلیه دولت‌های دموکرات مخصوصاً با متفقین می‌باشد و برای حفظ و ادامه این دوستی کوشش خواهد کرد در مرکز و شهرستانها دست عناصر خائنی را که می‌خواهند دوستی بین ایران و دولت‌های دموکرات را برهم زنند از امور دولتی کوتاه نماید. این است مقاصد اصلی بنیانگذاران فرقه دموکرات.

امید ما براین است که هر آذربایجانی وطن پرست \_ خواه در داخل و خواه در خارج آذربایجان \_ در راه رسیدن به این مقاصد مقدس با ما هم صدا و همراه خواهد بود. طبیعی است که اگر انسان خانه خود را اصلاح نکند نمی‌تواند برای اصلاح محله، شهر و یا مملکت خود بکوشد. ما از ابتدا از آذربایجان که خانه ما است شروع می‌کنیم و ایمان داریم که اصلاح و ترقی آذربایجان موجب ترقی ایران خواهد شد و بدین وسیله میهن از دست قلدرها و مرتجعین نجات خواهد یافت.

زنده باد آذربایجان دموکرات!

## زنده باد ایران مستقل و آزاد! زنده باد فرقه دموکرات آذربایجان، مشعلدار حقیقی آزادی ایران و آذربایجان<sup>24</sup>!

در 26 آبان همان سال، کنگره ملی فرقه دموکرات آذربایجان در تبریز تشکیل شد و در اول آذرماه فرقه در تلگرافی به شاه، رئیس مجلس، نخست وزیر و روزنامه‌ها تصمیمات کنگره را در هشت بند اعلام کرد. محتوای اصلی این تصمیمات همان بیانیه سابق بوده است که مواردی نیز به آن اضافه شده بود؛ اصلی ترین درخواست فرقه، خودمختاری و رواج زبان ترکی بوده است.

بلافاصله سفارت شوروی، دخالت خود در وقایع آذربایجان و کردستان را تکذیب کرد. 21 آذرماه، شهر تبریز توسط نیروهای فرقه دموکرات محاصره و مجلس ملی آذربایجان افتتاح شد؛ همچنین شبستری به ریاست مجلس انتخاب و پیشه‌وری نخست وزیر شد. در این مجلس پیشه‌وری وزرای خود را معرفی کرد که مهمترین آنها دکتر «سلام الله جاوید» وزیر کشور بود. پیشه‌وری در این جلسه اعلام کرد که وزیرخارجه آذربایجان وزیرخارجه ایران خواهد بود؛ یک روز بعد بین پیشه‌وری و سررتیب درخشانی فرمانده لشکر سوم آذربایجان، قراردادی تنظیم شد و لشکر مذکور بلاشرط تسلیم پیشه‌وری گردید. در 26 آذرماه به دستور «قاضی محمد» رئیس حزب کومله کردستان، پرچم ایران پایین کشیده شد و پرچم استقلال کرد بر فراز کردستان برافراشته شد. در 29 دی ماه، دولت ایران درباره دخالت‌های شوروی در شون ایران به شورای امنیت شکایت کرد و در 30 دی ماه، ابراهیم حکیمی به دلیل عدم موفقیت روسها در غائله آذربایجان از نخست وزیری استعفا داد.

بار دیگر مجلس و دربار بر روی «قوم» توافق کردند، زیرا او را تنها شخصیتی می‌دانستند که می‌تواند هم با انگلستان و هم با شوروی کنار بیاید. قوم، علی‌رغم مخالفت برخی از نیروهای ملی، نخست وزیر شد و بلافاصله به شوروی رفت و با استالین مذاکره نمود؛ نتیجه مذاکره قوم و استالین این شد که ساویکف سفیر جدید شوروی با اختیارات کاملی برای حل اختلافات ایران و شوروی به ایران آمد، این در حالی است که در یازدهم اسفند ماه کلیه نیروهای انگلیسی، خاک ایران را ترک کردند، اما شوروی به بهانه عدم امنیت از تخلیه ایران خودداری کرد. بدین ترتیب سال 1324، پایان می‌یافت و دوره مجلس چهاردهم نیز به انتها می‌رسید. حل مساله آذربایجان نیز به سال بعد موکول شد، ولی این مساله تنها مساله مهم آن سال نبود.

### تشکیل فداییان اسلام و ترور کسروی

«کسروی»، مورخ معروف آذربایجانی – که زمانی نیز طلبه بوده است – پس از چندی از جو ضددینی زمان رضاخان استفاده نموده؛ شروع به ارائه تفکر ضداسلامی خود تحت عنوان «پاک دینی» کرد. کسروی از جو آشفته حکومت پهلوی دوم برای تبلیغ مرام خود استفاده بیشتری کرد و این در حالی بود که نیروهای مذهبی، توان مبارزه با او را نداشتند و او با بیان و قلم‌گیری که داشت، توانست تعداد بسیاری از جوانان را گمراه کند. خلاصه دعای وی به شرح زیر بوده است:

- 1- دین اسلام با عصر حاضر سازگار نیست (وی به جای اسلام، دین خود ساخته «پاک دین» را ترویج کرد).
  - 2- پیغمبر اسلام – صلی الله علیه واله – خاتم انبیا نیست، بلکه خود وی پیغمبر برانگیخته است.
  - 3- قرآن، کلام خدا نیست و با علوم ناسازگار است و باید کنار گذاشته شود (وی به جز قرآن، معتقد به آتش زدن کتب دینی مخصوصاً کتابهای دعا بود و طرفداران وی بارها این کتابها را به آتش کشیدند).
  - 4- اسلام مایه گمراهی و نادانی است (وی در مقابل احکام دینی اسلام، احکامی از خود ساخته بود).
- کسروی همچنین به وجود اطهر پیامبر اکرم (ص) و حضرت امام صادق سلام الله علیه توهین روا می‌داشت. نواب صفوی که در آن زمان، طلبه‌ای بوده و در نجف تحصیل می‌کرده، با مطالعه برخی کتابهای وی به فکر فرو می‌رود، سپس آنها را جهت مطالعه به مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و علامه امینی تحویل می‌دهد. مرحوم آیت الله قمی نویسنده کتاب را مرتد معرفی می‌کند و نواب با پول مختصری

که توسط آیت الله مدنی (شهید محراب) در اختیارش قرار می‌گیرد، عزم سفر به ایران می‌کند و به محض ورود به ایران ابتدا در آبادان و سپس در تهران به صورت منطقی به شبهات کسروی پاسخ می‌دهد، اما بعد از اینکه مطمئن می‌شود کسروی از راه کجی که برگزیده، دست برنخواهد داشت، تصمیم به قتل او می‌گیرد. وی با این فکر، اسلحه‌ای را به سختی تهیه و در 24 اردیبهشت 1324، کسروی را ترور می‌کند که این ترور نافرجام می‌ماند؛ یعنی کسروی جراحات مختصری می‌بیند و نواب بازداشت می‌شود.

با فشار محافل مذهبی و علمای ایران و نجف، دولت مجبور می‌شود نواب را آزاد کند؛ نواب بلافاصله بعد از آزادی از زندان، «جمعیت فداییان اسلام» را تشکیل می‌دهد. در نخستین اعلامیه فداییان اسلام، عزم نواب صفوی برای مبارزه با فساد حاکم بر جامعه و تشکیل حکومت اسلامی به خوبی مشهود است؛ متن اعلامیه به شرح زیر است:

## هوالعزیز

### دین و انتقام

ما زنده‌ایم و خدای منتقم بیدار؛ خونهای بیچارگان از سرانگشت خودخواهان شهوتران که هر يك به نام و رنگی پشت پرده‌های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده‌اند، سالیان درازی است فرو می‌ریزد و گاه دست انتقام الهی هر يك از اینان را به جای خویش می‌سپارد و دگر یارانش عبرت نمی‌گیرند.

«وإذا قيل لهم لا تفسدوا في الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم المفسدون» و اگر گفته شود بر ایشان دست از فساد و جنایت بردارید، می‌گویند ما مصلحیم، آگاه باشید که هم ایشان مفسدین هستند دزدان دین در لباس دین: گرگان ره، هر يك به صورت چوپان، هر يك به هر کجا و هر نام در هر رنگ شرکا هم نفسند (انما الاختلاف في الشبكات)، گوسفند بیچاره سرگردان و پریشان روزگار، سبز رنگان را سبزه پندارد و مسموم گردد و چماق دستان حکومتی را حامی پندارد و سرکوب شود، بالنتیجه بعضی پای گریزش را شکنند و برخی کارد بر حلقش نهند و پاره‌ای باد و نفخه بر جلدش دمند. دسته‌ای پوستش بیرون آرند و یکباره بر سرش هجوم کنند و به دندان تیزش دریده استخوانش به سگ و گربه بدهند. از این گوسفندان بعضی اسیر کنند و بیاموزند تا در زمان شدت درد و غلیان بدبختی و سرگردانی که به گوشه‌ای پناهنده می‌گردند به رنگ آبی و زردبر اینان حمله برند چه خوش منظره‌ای است مشترکین در بدبختی و سرگردانی به جنگ با هم در آمدن و دشمنی به کار خویش بگذاشتن. ای وای، ای خائنین حقیقت پوش و حق کش و ای رنگ بازان منافق، ما آزاده‌ایم و بیداریم، می‌دانیم و ایمان به خدا داریم و نمی‌ترسیم، «لاتحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احيا عندربهم یرزقون»؛ گمان نکنید کسانی را که کشته می‌شوند در راه خدا مردگانند بلکه زنده‌اند و در رحمت خدای غوطه ورنند.

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است بر جریده عالم دوام ما

تیشه‌ها بر پیکر دین و معارف قرآن به نام دین زدند، دزدیها پاک و حرامها حلال گردید. به حال پریشان فقرا رحم نگردید، بر خون مقدس حسین (ع) خاکها پاشیدید و هدف عالی و مقدسش را پوشیدید که خاک عالم سر و رویتان بیوشاند. دزد دین بودید و با گردنه‌های بزرگ دزدی تبانی کردید. فساد اخلاقی جوانان امروزه و تنفرشان از دین را هنگام کاشتن از این تخم می‌دانستید ذلت و بدبختی و نفاق محصول بذر خویش بر شما معلوم بود «فتربصوا حتی یاتی الله بامرهم»؛ منتظر باشید تا امر الهی فرارسد.

## محکمه الهی

### دادگاه خونین



«ان الساعه آتیه لاریب فیها» به تحقیق که ساعت حساب در پیش است و شکی در آن نیست - ای سنگرنشینان دزد و ای تیز دندانهای جنایتکار و روبه صفتان پلید! «لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون انما یوخرهم لیوم تشخیص فیہ الابصار» گمان نکنید خدا را که غافل از جنایت و ظلمهای شما است همانا تاخیر می‌اندازد به روزی که دیده‌ها بینا و خیره گردد - «یوم تبلي السرائر» روزی که نهانی‌های شما بی پرده شود - «فماله من قوه ولاناصر» - و دیگر شما را اندوخته‌های دزدی و دندانهای تیز و چنگال خونین به کار نیاید - آن روز قیامت کبری و روزی است که امر الهی صادر و دادگاه عدل خدا تشکیل می‌گردد، مامورین الهی مشغول محاسبه و عذاب الهی مهیا می‌شود، همان روزی است که متوجه خرابیها و دورنگی‌ها و مظلوم کشیها و جنایتها گردیده و پشیمان می‌گردید و سودی نمی‌بخشد.

الانتقام و لكم في القصاص حياه

ای جنایتکاران پلید! شما خویشتن را بهتر از دیگران در زیر پرده‌های مرموز می‌شناسید و بر دقایق جنایات خود مطلعید ما هم آزادمردان از خود گذشته‌ایم که باک نداریم و به کمک احتیاجمان نیست. بترسید از نیروی ایمان، زمانی که مجال یابد. ما سرچشمه کل می‌بینیم و تیرانداز و الاتیر و جویبار را چه کند؟ منشأ خرابیها و بی‌دینیها و مظلوم‌کشی‌ها شماست. به خدا خونمان می‌جوشد و خون فداکاران دین در جوشش است و خون تازه می‌طلبد جانبازی بر ما شیرین است، لیک تا نستائیم نیازیم. جان به زنجیرهای رقیب و اسارت پانصد میلیون مسلمین عالم گسیختنی است. سالها است که زنجیرهای سیاهی ممالک اسلامی را از یکدیگر جدا ساخته، مراکز نصب این زنجیرها در داخله مسلمین به الوان گوناگون به قطع و فصل رشته اخوت و اتحاد و پاشیدن سم فساد و سوء اخلاق و جهل و بی‌ایمانی و اختلاف مشغول است «انما المومنین اخوه» - مومنان برادرانند - این زنجیرها از ناحیه خودخواهانی است که سالها بعد از تمدن اسلام و ندای عالمگیر قرآن و دعوتش به آزادی در جهل و بربریت غوطه‌ور بودند.

ای مسلمین عالم قیام کنید، زنده شوید، تا حقوق خویش باز ستانیم. «الذین قالو ربنا الله ثم استقاموا اولئك لاخوف عليهم و لاهم یحزنون» - کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و قید رقیب گسیختند و سپس قیام کردند بر ایشان خوفی نیست و اندوهناک نباشند خدا با صابرين است والله المنتقم

از طرف فداییان اسلام<sup>25</sup>

نواب صفوی

مقارن تشکیل جمعیت فداییان اسلام، مرحوم آیت الله کاشانی از تبعید اراک به تهران بازگشته بود؛ نواب به دیدار ایشان رفت و بعد از مذاکرات طولانی، پایه همکاری جمعیت با مرحوم آیت الله کاشانی ریخته شد. نخستین اقدام فداییان اسلام، اعدام کسروی بود؛ بعد از این عمل نافرجام، متدینین و علما از دولت خواستار محاکمه وی شدند و دادگستری نیز او را به دادگاه احضار کرد و فداییان اسلام با یک نقشه حساب شده، وی و منشی مخصوص‌اش را به قتل رساندند و برای نخستین بار ندای «الله اکبر» در راهروهای دادگستری پیچید؛ در این رابطه تعداد زیادی بازداشت و بعد از چندی، با تحمل زندانهای کوتاه مدت، آزاد شدند (این واقعه در بیستم اسفند ماه 1324 رخ داد).

### دیگر احزاب مهم سال 1324

به جز جمعیت فداییان اسلام (که حزب به معنای دقیق کلمه نبود)، احزاب دیگری مانند: جنگل اجتماعیون، جنگل چالوس و آزادی در سال 1324 پایه عرصه فعالیت نهادند.

جنگل اجتماعیون، توسط «میر صالح مظفرزاده» نماینده دوره چهاردهم مجلس و برخی دیگر از ارادتمندان به نهضت جنگل و به تقلید از آن در منطقه گیلان تشکیل شد؛ این حزب از بدو تشکیل، روابط حسنه‌ای با احزاب توده، میهن و ایران داشت و در سال 1325 به جبهه موتلفه احزاب آزادیخواه پیوست. این حزب یکی از عوامل اصلی جلوگیری از نفوذ فرقه دموکرات آذربایجان در گیلان بوده است.

حزب جنگل چالوس به سرکردگی «محمد کاظم زالزر» از معدود احزاب سیاسی - نظامی دهه 1320 به شمار می‌رود؛ این حزب از مخالفان حضور شوروی و نفوذ عناصر حزب توده در شمال کشور بوده است. لیدر حزب جنگل به دلیل اینکه از طرف نیروهای شوروی تحت تعقیب بوده است، به تهران متواری می‌شود و در آنجا ابتدا با سیدضیاء و بعد هم از طریق وی با سرلشکر ارفع آشنا می‌شود و با اسلحه‌های اهدایی او به منطقه چالوس باز می‌گردد و نبرد با نیروهای حزب توده را آغاز می‌کند که طی آن تعداد زیادی کشته و زخمی می‌شوند، اما بعد از نابودی فرقه دموکرات آذربایجان و ختم غائله آذربایجان، حزب مذکور نیز اسلحه‌های خود را تحویل می‌دهد و عملاً منحل می‌شود و زالزر و دو تن از یارانش از شاه، مدال شجاعت دریافت می‌کنند.

«حسن ارسنجانی»، مدیر مسوول و صاحب امتیاز روزنامه «داریا»، موسس حزب آزادی بوده است. این حزب در اواخر سال 1324 تاسیس و بعد از تشکیل حزب دموکرات ایران قوام السلطنه، منحل شد و اعضای موثر آن به عضویت آن حزب در آمدند. سال 1325، ختم غائله آذربایجان و حوادث جانبی آن بود. قوام السلطنه توانسته بود تا حدودی نظر شورویها را برای حل مساله آذربایجان جلب کند، اما بازیگر اصلی در مساله آذربایجان آمریکا بوده است، نه قوام و نه شاه.

«ترومن» رئیس جمهور آمریکا در اول فروردین سال جدید، شوروی را تهدید می‌کند که در صورت عدم تخلیه ایران با عکس‌العمل آمریکا مواجه خواهد شد. در همین زمان، مذاکرات قوام با نماینده تام‌الاختیار شوروی در سه بند به نتیجه می‌رسد. بر اساس بند اول، ارتش شوروی موظف شد، ظرف یک ماه و نیم، خاک ایران را تخلیه کند. بر اساس بند دوم قرارداد، ایجاد شرکت نفت ایران و شوروی بعد از تصویب مجلس پانزدهم در آن مجلس مطرح شود. بر اساس بند سوم، مساله آذربایجان، مساله‌ای داخلی تلقی شد.

مساله اصلی شورویها از ایجاد بحرانهایی متعدد، رسیدن به نفت بود که این قرارداد آن را تامین می‌کرد. شوروی از قدرت قوام و اینکه مجلس پانزدهم را در قبضه خود خواهد داشت مطمئن بود؛ لذا با خیال راحت به حل مساله آذربایجان تن در داد. قوام برای جلب رضایت روسها، سیدضیاء، سرلشکر ارفع و «میرخان رشتی» - مشاور شاه - را بازداشت کرد. در چهارم خرداد، دولت شوروی رسماً اعلام کرد که نیروهایش را از ایران تخلیه خواهد کرد. قوام در ادامه بازیهای سیاسی خود، با اعزام هیاتی به آذربایجان عملاً دولت خودمختار آذربایجان را به رسمیت شناخت و وزیر کشور آن دولت را به سمت استانداری آذربایجان منصوب کرد. قوام برای بسط قدرت خود، حزب دموکرات ایران را تاسیس کرد و در دهم مرداد 1325، کابینه‌ای ائتلافی با شرکت حزب دموکرات ایران، حزب توده و حزب ایران ایجاد کرد. وی با پایان یافتن دوره چهاردهم، دستور فرمان انتخابات دوره پانزدهم را صادر کرد و در 25 مهرماه وقتی مطمئن شد که به اهداف خود رسیده است، کابینه خود را بدون حضور وزرای حزب توده و حزب ایران تشکیل داد. قوام السلطنه با این بازی سیاسی و مکارانه خود، هم حزب توده و هم حزب ایران را بد نام کرد و از طرفی به آمریکا و انگلستان نشان داد که او بهترین مهره برای اجرای نقشه‌های آنهاست.

### سرانجام فرقه دموکرات آذربایجان

فرقه دموکرات آذربایجان که با پشتیبانی شوروی، قدرت را در آذربایجان به دست گرفته بود، در برابر مصالحه پنهانی شوروی و آمریکا و بازی سیاسی قوام، تنها ماند و مجبور شد از آذربایجان خارج شود. بنابراین پیشه‌وری و سران حزب در 20 آذر ماه 1325 به شوروی گریختند و در 21 آذر ماه، نیروهای دولتی وارد تبریز شدند و به بازداشت عناصر فرقه دموکرات پرداختند؛ جاوید، شبستری و برخی دیگر از عوامل این فرقه از جمله بازداشت شدگان بودند. مسلماً به دلیل ظلم‌هایی که در طول حکومت رضاخان و بی‌مهری‌هایی که بعد از آن به مردم آذربایجان شده بود، آنها آمادگی همه‌گونه مقابله با دولت و حکومت مرکزی را داشتند و پیشه‌وری نیز از همین موقعیت استفاده کرد؛ اما وحشیگریهای حکومت پیشه‌وری باعث شد که مردم نه تنها از آنها

استقبالی نکنند، بلکه به محض اینکه شوروی از حمایت‌هایش دست کشید، حکومت وی نیز سقوط کرد. دولت و ارتش ایران در سقوط حکومت پیشه‌وری هیچ نقشی نداشتند (قوام که سیاست مماشات را در پیش گرفته بود و با دفع الوقت، بیشتر به دنبال اهداف سیاسی خود بود؛ ارتش ایران هم توان هیچ گونه مقابله‌ای را نداشت). در اینجا آمریکا بود که توانست با مرعوب کردن پهلوی دوم، وارد صحنه شود و با یک تیر، دو نشان بزند؛ اول شوروی را مجبور به ترک ایران و دست برداشتن از حمایت فرقه دموکرات کرد، دوم این که به محمدرضا پهلوی تفهیم کرد که آمریکا نسبت به انگلستان ارباب بهتری است و محمدرضا نیز این پیام را بخوبی دریافت و کم‌کم به آمریکا نزدیک شد و طعم این نزدیکی را نیز در 28 مرداد 1332 چشید. اما حوادث آذربایجان، تنها حادثه مهم آن سال نبود؛ اگر چه آذربایجان، کانون بحرانی مساله سیاسی ایران بود، اما در کنار آن، انتخابات دوره پانزدهم مجلس و دخالت‌های آشکار و پنهان قوام در آن، موضوع بحث داغ سیاسیون مرکز نشین شده بود. گروهی از سیاسیون به عنوان اعتراض به انتخابات در دربار متحصن شدند؛ این تحصن نتیجه نداد و انتخابات انجام و احمد قوام نماینده اول تهران شد؛ این در حالی است که آیت الله کاشانی نماینده دوره چهاردهم و دکتر مصدق نماینده دوره پانزدهم تهران شدند و چنین ترتیبی نشان‌دهنده تقلب وسیع در انتخابات تهران بود (البته با توجه به اوضاع تهران، وضعیت شهرستانها و ایلات به طریق اولی روشن است).

### دو حزب عمده سال 1325

قوام السلطنه ابتدا در فروردین 1325، حزب آزادی را تاسیس کرد. هدف عمده این حزب، تعدیل اختیارات شاه بود که بلافاصله بعد از علنی شدن هدف آن، قوام مجبور شد بعد از 3 ماه حزب مذکور را منحل کند؛ اما وی در هشتم تیر ماه 1325، حزب دموکرات ایران را پایه‌گذاری کرد. اهداف حزب دموکرات در بدو تشکیل؛ یکی مبارزه با دربار و نیروهای هوادار انگلستان و دیگری، مبارزه با نفوذ روزافزون حزب توده بود. قوام برای احیای نام حزب دموکراتی که از زمان مشروطه به بعد فعال بوده و نیز مقابله با فرقه دموکرات آذربایجان، این نام را انتخاب نمود. او با زیرکی توانست افراد خوشنامی چون ملک الشعرا بهار و حسین مکی را نیز با حزب خود همراه کند. این حزب بعد از تاسیس، به طور وسیعی گسترش یافت، چنانچه در صدمین سالروز تاسیس آن (15 شهریور 1325)، میتینگ بزرگی را در میدان توپخانه 26 برگزار کرد. از ائتلاف حزب دموکرات ایران، حزب ایران و توده، جبهه موثله احزاب آزادیخواه تاسیس شد؛ اما این ائتلاف دیری نپایید و هواداران حزب دموکرات حملات خود به دفتر حزب توده را آغاز کردند. با آغاز انتخابات مجلس پانزدهم، اکثر نامزدهای حزب به مجلس راه یافتند و این راهیابی نیز به دلیل گشاده دستی قوام صورت پذیرفت، اما نمایندگان دوره پنجم به قوام وفادار نماندند و با تحریک دربار، وی از نخست وزیری عزل شد و حزب دموکرات نیز به همان صورتی که رشد کرده بود رو به انحلال گذاشت (اواخر سال 1326) و از اواسط سال بعد، هیچ اثری از حزب مذکور نبود. روزنامه حزب دموکرات ایران به صاحب امتیازی «هاشم افراشته»، ارگان رسمی حزب دموکرات بود. حزب دیگری که در این سال فعال شد، «حزب وحدت ایران» بود؛ بعد از ائتلاف حزب ایران با حزب توده و حزب دموکرات در جبهه موثله آزادی (تیر 1325) شمس الدین جزایری و ارسلان خلعتبری و چند نفر دیگر از حزب ایران جدا شدند و حزب وحدت ایران را تشکیل دادند. این حزب در شهریور 1326 با ائتلاف با احزاب مردم و فرزندان ایران، «حزب اتحاد» را تاسیس کرد.

### ایران در سال 1326

قوام السلطنه بعد از اینکه مطمئن شد مجلس پانزدهم را در اختیار دارد در 26 خرداد 1326 حکومت نظامی را لغو کرد، اما هنوز چند روز از لغو حکومت نظامی نگذشته بود که مطبوعات، قوام و دولت وی را مورد شدیدترین حملات قرار دادند، به گونه‌ای که قوام مجبور به تهدید روزنامه‌نگاران و سرانجام برقراری مجدد حکومت نظامی و دستگیری و بازداشت بسیاری از روزنامه‌نگاران شد (17 تیر).

مجلس پانزدهم در 25 تیرماه رسماً افتتاح شد و دولت شوروی با افتتاح آن، خود را در آستانه رسیدن به امتیاز نفت شمال می‌دید. قوام، مقابله‌نامه امتیاز مذکور را تقدیم مجلس کرد، اما مجلس پانزدهم علی‌رغم تبلیغات شدید طرفداران شوروی، مقابله‌نامه را نپذیرفت و آن را رد کرد. موضوع مقابله‌نامه باعث مقابله نمایندگان با دولت شد؛ دربار نیز در این میان نقش خود را بازی می‌کرد و شاه که از پشتیبانی آمریکا اطمینان حاصل کرده بود، درصد برآمد، رقیب سرسخت خود را از میدان به در کند.

سیدحسن تقی‌زاده، مهره کهنه کار انگلستان از تبریز به مجلس پانزدهم راه یافت و علی‌رغم مخالفت عباس اسکندری، اعتبارنامه اش به تصویب رسید. وی می‌بایست نقش مهمی در جهت سقوط قوام ایفا کند؛ به هر حال حسین مکی، مظفر بقایی و غلامحسین رحیمیان از فراکسیون حزب دموکرات استعفا دادند و شکاف مجلس و دولت را بیشتر کردند. عبدالقدیر آزاد نیز علیه قوام به جرم نقض قوانین اعلام جرم کرد<sup>27</sup>. محمد مسعود، مدیر روزنامه «مرد امروز» در یک اقدام متهورانه برای اعدام قوام، جایزه تعیین نمود و بلافاصله متواری شد.

سرانجام رد اعتبارنامه حسن ارسنجانی نماینده لاهیجان (از نزدیکان قوام و عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات)، تیر خلاصی به قوام بود؛ مجلسی که از جانب قوام فراهم شده بود با تلاش دربار و پشتیبانی انگلستان و آمریکا، رو در روی او ایستاد و سرانجام در هیجدهم آذرماه به قوام رای عدم اعتماد داد. او 20 روز بعد به سوی اروپا عزیمت کرد و ابراهیم حکیمی<sup>28</sup> با رای مجلس، نخست وزیر شد؛ در این میان دولت شوروی هر چه کرد که امتیاز نفت شمال را به دست بیاورد، تلاشش بی نتیجه ماند و بناچار تا به دست آوردن فرصتی مناسب، سکوت اختیار کرد و آنچه از قرائن تاریخی برمی‌آید، حزب توده ایران را بیش از پیش مسلح و مجهز نمود.

اما حزب توده ایران نیز بعد از وقایع آذربایجان ضعیف شده بود و این ضعف در سیزدهم دی ماه با اعلامیه «جمعیت سوسیالیست توده ایران» عیان‌تر شد. خلیل ملکی و همفکران او که مهمترین آنها جلال آل‌احمد، حسین ملک و مهندس ناصحی بودند، از حزب توده منشعب شدند؛ اگرچه آنها در برابر هجوم حملات حزب توده تاب مقاومت نیاوردند و در دوم بهمن ماه، جمعیت مذکور را تعطیل کردند، اما انشعاب ضربه‌ای کاری بر پیکره حزب توده بود، زیرا تعدادی از زبده‌ترین و با سوادترین عناصر خود را از دست داد.

در این گیر و دار، حزب توده برای نشان دادن قدرت خود، محمد مسعود، روزنامه نگار جسور و ضددرباری و ضد توده‌ای را در 22 اسفند ماه به قتل رساند؛ ابتدا این ترور به دربار منصوب شد، اما بعداً معلوم گردید که حزب توده، بانی اصلی قتل مسعود بوده است.

## احزاب عمده سال 1326

در شهریورماه سال 1326، حزب «اتحاد» از ائتلاف سه حزب: مردم (به رهبری محمد صادق طباطبایی)، وحدت ایران (به رهبری شمس‌الدین جزایری) و فرزندان ایران به وجود آمد و هدف آن در بدو پیدایش، پشتیبانی از اقلیت مجلس پانزدهم در برابر دولت قوام السلطنه بوده است؛ این حزب که سمت دبیرکلی آن را محمدصادق طباطبایی بر عهده داشت، تا اوایل سال 1330 فعال بوده است.

«جمعیت سوسیالیست توده ایران» گرچه بیست روز بیشتر دوام نیاورد، اما به دلیل اهمیتی که در تاریخ احزاب سیاسی ایران دارد، شایسته نگاهی دقیقتر است. بی‌شک حزب توده ایران از بدو تاسیس از منظم‌ترین و دیرپاترین تشکلهای احزاب ایرانی بوده است (مخصوصاً در دهه 1320 از اقتدار و نظم قابل توجهی برخوردار بوده)، اما به دلیل اینکه مطیع محض شوروی بود، هیچ گاه جایگاهی شایسته در میان توده مردم پیدا نکرد. حزب توده در سال 25 - 1324 با غائله آذربایجان به طور کامل هماهنگ و همراه شد و شکست فرقه دموکرات آذربایجان، اولین ضربه کاری را بر پیکره این حزب وارد کرد؛ همچنین مساله امتیاز نفت شمال، حزب را وارد بازی خطرناک دیگری کرد که در این بازی نیز شکست خورد.

سومین ضربه، انشعاب خلیل ملکی و همفکران او از حزب توده بود که به طور رسمی در 12 دی 1326 رخ داد. در حقیقت انشعاب، معلول سیاستهای غلط حزب در قضیه آذربایجان و نفت و همچنین سیاست پیروی بدون چون چرای حزب از شوروی بود.

ابتدا، خلیل ملکی و همفکران او درصد برآمدند از درون حزب و تاثیرگذاری بر کمیته مرکزی، حزب را اصلاح کنند، اما در این ایده، شکست خوردند و چاره را ترک حزب و تشکیل «جمعیت سوسیالیست توده ایران» دیدند. انشعابیون دلیل اصلی انشعاب را غیرممکن بودن اصلاحات در حزب (با وجود

رهبري آن) عنوان کردند و جمعيت برنامه خود را چنين عنوان کرد: «تداوم ايدئولوژي و اصول و اهداف حزب، تداوم جنبه‌هاي مترقي حزب و دوري از نقايص و اشتباهات، دفاع از طبقه کارگر و کليه طبقات ستمکش در مبارزه بااستبداد، ارتجاع، استعمار و امپرياليسم، پيروي از سوسياليسم علمي در زمينه فلسفي و اجتماعي و سرانجام تشخيص عدم انطباق شرايط ايران با کشورهاي مترقي، حمايت از منافع کارگران و ساير طبقات زحمتکش بويژه دهقانان، پشتيباني از صنايع ملي و داخلي در برابر سرمايه داران انحصارطلب و بزرگ خارجي، همراهي با همه احزاب و عناصر ضداستعماري، تامين آزادي ملت و مبارزه در حدود قانون اساسي و تلاش در اجراي مواد مترقي اجرا نشده آن»<sup>29</sup>.

علي رغم لحن آشتي‌جويانه انشعابيون، رهبري حزب برخورد بسيار تندي با آنها کرد و بالاچار انشعابيون در 26 دي ماه اعلاميه دوم را صادر کردند و به اميد اينکه شوروي از آنها حمايت خواهد کرد با رهبري حزب درگير شدند؛ اما برخلاف تصور آنها، شوروي نيز انشعاب را محکوم کرد (30 دي ماه) و چنين شد که آنها در دوم بهمن ماه، اعلاميه انصراف از تشکيل سازماني مجزا و مستقل را (بدون اينکه به حزب باز گردند) صادر کردند و به مطالعات سياسي و فرهنگي روي آوردند. واقعيت اين است که انشعابيون جزو باسوادترين و فعالترين عناصر حزب توده بودند. کناره‌گيري آنها، حزب توده را با بحران نيروهاي فهميده و صاحب‌نظر مواجه کرد؛ اگر چه اصلاح‌طلبان نيز چشم اميد به شوروي داشتند، اما وقتيديدند شوروي از آنها حمايت نکرد، به اميد روزي که چشم شوروي به حقايق باز شود گوشه‌نشيني را برگزيدند. آنها در ميان نيروهاي چپ از صادق‌ترين و فهميده‌ترين عناصر دهه 1320 محسوب مي‌شدند که براي حل مشکلات جامعه به دنبال راه حلهاي بومي و ملي بودند و شايد اگر از شرايط و اوضاع آن روز درک عميقتري داشتند، مي‌توانستند منشا خدماتي در جامعه روشنفکري بشوند.

### 1327، سال بحرانهاي متعدد

در نوزدهم ارديبهشت سال 1327، لايحه تشکيل «مجلس سنا» تقديم مجلس شوراي ملي شد. دولت حکيمي با استيضاح عباس اسکندري و چند بحران ديگر در هيچدهم خرداد سقوط کرد و «هژير» که وزير مشاور حکيمي و يکي از عوامل دربار بود از مجلس راي تمايل گرفت. با شروع نخست وزيري او، بحرانهاي مهم اجتماعي سراسر ايران را فراگرفت. مرحوم آيت الله کاشاني، روز 23 خردادماه (روزي که هژير راي تمايل گرفت)، مردم را دعوت به تظاهراتي عليه هژير کرد و به دنبال اين دعوت، تظاهرات وسيعي در ميدان بهارستان با شرکت اقشار مختلف مردم برگزار شد و نيروهاي پليس اين تظاهرات مردمي را به خاک و خون کشيدند. فردي آن روز به دنبال تظاهرات مردم تهران، در همه شهرهاي ديگر ايران نيز تظاهراتي عليه هژير به راه افتاد و روز 25 خرداد، منزل آيت الله کاشاني به دستور هژير محاصره شد؛ در پي اين حرکت، آيت الله کاشاني نيز با انتشار اعلاميه شديداللحني هژير و نمايندگان مجلس را مورد انتقاد قرار داد. همچنين در 27 خرداد ماه نيز تظاهرات وسيعي به رهبري نواب صفوي در ميدان بهارستان برگزار گرديد. دولت که تاب و تحمل مخالفتهاي نيروهاي مذهبي و ملي را نداشت، در نخستين قدم، تصويب‌نامه تحديد مطبوعات را صادر کرد (8 شهريور)؛ به موجب اين قانون، تمام کساني که به نوعي از دولت حقوق مي‌گرفتند، حق اداره روزنامه را نداشتند، بر اين اساس، عبدالقدير آزاد، نماينده مجلس، مدير يکي از روزنامه هاي تهران (هژير) را استيضاح کرد. در همين زمان، مخالفان قوام السلطنه پرونده خيانتها و خلافاکاريهاي وي را در دادگستري به جريان انداختند، اما کميسيون دادگستري مجلس علي رغم تلاش آنها و اصرار دربار، قوام را از اتهامات مبرا دانست (13 مهر). سرانجام، دولت هژير نتوانست در برابر مخالفتها مقاومت کند و در 15 آبان استعفا داد. مجلس بلافاصله به ساعد راي تمايل داد. در هفتم بهمن، «اسکندري» در مجلس خواستار لغو امتياز نفت شمال شد و در 14 بهمن از طرف دولت هياتي به رياست گلشائيان - وزير دارايي - جهت مذاکره با نمايندگان شرکت نفت جنوب انتخاب شد؛ در اين زمان، مجلس و دولت خود را آماده بحثي اساسي درباره نفت مي‌کردند که اتفاق مهم ديگري رخ داد.

## ترور شاه و پیامدهای آن

در پانزدهم بهمن 1327، شاه به مناسبت شرکت در جشنی، وارد دانشگاه تهران گردید، اما در جلوی دانشکده حقوق، مورد هدف 5 گلوله قرار گرفت که هیچ کدام از آنها کارگر نیفتاد و شاه فقط خراشی سطحی برداشت. این ترور، سر آغاز فشار بر نیروهای مذهبی و حزب توده ایران بود. در این حادثه سوالی که ذهن مورخان را مشغول کرده، این است که طراح ترور، چه جریانی بوده است؟

گروهی، جناحی از حزب توده را مسوول ترور می‌دانند، گروهی دیگر سرلشگر رزمآرا رئیس ستاد ارتش را، برخی هم اصل ترور را ساختگی می‌دانند و معتقدند شاه و دربار برای به قبضه در آوردن قدرت، چنین طرحی را افکندند، عده ای نیز انگلستان را و... اما با توجه به اطلاعات موجود، به نظر می‌رسد که طراح اصلی نقشه، انگلستان باشد؛ در هر حال برای شناخت عوامل داخلی نیز احتیاج به کنکاش بیشتری داریم. ضارب، جوانی به نام «ناصر فخرآرایی» بوده که ظاهراً خبرنگار روزنامه پرچم اسلام (از طرفداران جدی آیت الله کاشانی) و عضو حزب توده ایران بوده است؛ همین نکته نشان می‌دهد که این عمل، توطئه‌ای دقیق و برنامه‌ریزی شده برای نابودی (یا لااقل ناتوان کردن) نیروهای اسلامی و چپ بوده است. فخرآرایی، عضو جوانان حزب توده بود اما دور و بر آیت الله کاشانی نیز پرسه می‌زده تا اینکه با درخواست خود وی به روزنامه پرچم اسلام معرفی شده و در روز حادثه به عنوان خبرنگار و عکاس آن روزنامه به دانشگاه می‌رود که بلافاصله بعد از ترور نافرجام در حالی که هیچ فشنگی نداشته توسط گارد محافظ شاه به طرز فجیعی به قتل می‌رسد.

از این حادثه شاید بتوان نتیجه گرفت که انگلستان (عامل خارجی) و رزمآرا (عامل داخلی)، طراحان اصلی ترور شاه بوده‌اند؛ زیرا در آن زمان، سه مساله اصلی پیش روی دولت انگلستان بود؛ اول، حضور قدرتمند حزب توده ایران که با برخورداری بودن از امکانات تبلیغی، سیاسی و نظامی فراوان می‌توانست جاده صاف کن شوروی در ایران باشد. دوم، نیروهای مذهبی که با رهبری مرحوم آیت الله کاشانی وارد صحنه شده بودند (در همین ایام در مخالفت با قوام السلطنه، صهیونیستها و آژانس یهود در ایران، نمایش قدرتی را به راه‌انداخته بود). سوم، جمعیت فداییان اسلام که متشکل از جوانان مسلمان و از جان گذشته و فداکار بود خطری جدی برای استعمار انگلستان محسوب می‌گردید. در ضمن دولت و در راس آن «شاه» توان مهار بحرانهای سیاسی و اجتماعی را نداشتند.

دولت انگلستان با ترور شاه به سه هدف عمده می‌رسید:

1- بعد از ترور شاه، احتمالاً علیرضا پهلوی جانشین او می‌شد و رزم آرا نیز چه به عنوان رئیس جمهور و چه به عنوان نخست وزیر می‌توانست در آن شرایط بحرانی انگلستان را به اهدافش برساند.

2- نیروهای مذهبی و عناصر حزب توده قلع و قمع می‌شدند (توجیه قانونی چنین کاری نیز ترور شاه می‌توانست باشد).

3- به بهانه ایجاد نظم و آرامش، حکومت نظامی اعلام می‌شد و تمام احزاب و روزنامه‌ها تحت کنترل در می‌آمدند، و دولت جدید با اقتدار، بحرانهای سیاسی و اجتماعی ایران را کنترل می‌کرد.

بدین ترتیب بخش اول توطئه توسط فخرآرایی، دقیقاً اجرا شد (ناصر فخرآرایی عضو دو جانبه‌ای بود که هم با نیروهای مذهبی و هم با حزب توده در ارتباط بوده است)، اما بخش دوم توطئه با جان سالم بدر بردن شاه، ناکام ماند.

در اینجا نوبت شاه بود که از موقعیت به وجود آمده به نفع خود استفاده کند؛ بر این اساس بلافاصله در تهران حکومت نظامی اعلام شد و دکتر فهمی شیرازی (مدیر روزنامه پرچم اسلام)، دکتر علی‌اکبر سیاسی (رئیس دانشگاه تهران) و بسیاری از خبرنگاران و عکاسان دستگیر شدند؛ همچنین حزب توده ایران غیرقانونی اعلام گردید و تمام مراکز و کلوپهای آن در تهران و شهرستانها به تصرف نیروهای انتظامی درآمد و سران و اعضای فعال آن و بسیاری از مخالفان دیگر بازداشت شدند، دو روز بعد نیز آیت الله کاشانی 30 بازداشت و بدون محاکمه، ابتدا به قلعه فلک‌الافلاک خرم آباد و بعد به لبنان تبعید گردید. تمام این اتفاقات بین روزهای 15 تا 17 بهمن اتفاق افتاد و چنین اقدامات سریعی، نشان از آمادگی قبلی ارتش و شهربانی داشته است. پنجم اسفند سال 1327، شاه در ملاقات با نمایندگان فراکسیونهای مجلس، ضمن انتقاد شدید از آنها اعلام کرد که می‌خواهد مجلس موسسان را تشکیل و اصل 48 متمم قانون اساسی را تغییر دهد؛ در این زمان بهترین وقت تشکیل چنین مجلسی بود. شاه چهار نیت عمده در سر می‌پروراند؛ اول،

تشکیل مجلس سنا. دوم، در اختیار گرفتن فرماندهی کل قوا. سوم، واگذاری اختیار انحلال مجلس به شخص شاه؛ یعنی اختیار انحلال مجلس با شخص شاه باشد. چهارم، این که مذهب جعفری، مذهب رسمی نباشد (این هدف با اقدام به موقع نواب به شکست انجامید). به هر حال در اسفند همان سال، فرمان تهیه مقدمات انتخابات دوره شانزدهم انتشار یافت؛ دو روز بعد فرمان تشکیل مجلس موسسان برای اصلاح موارد مذکور صادر شد و در دوازدهم اسفندماه، لایحه اختناق مطبوعات به صورت ماده واحده به تصویب مجلس رسید. شاه در پایان سال توانسته بود، قدرت را در اختیار بگیرد و به انگلستان نشان دهد که او از برادرش یا هر کس دیگری برای نوکری مناسبتر است. در این سال حزب عمده‌ای تشکیل نشد.

## ایران در سال 1328

ابتدای سال 1328، بحث مجلس موسسان و محاکمه اعضا و سران حزب توده، افکار عمومی را به خود مشغول کرده بود. مساله دیگر، انتخابات مجلس شانزدهم بود و سرانجام، مساله نفت (قرارداد گس - گلشائیان) موضوع مهم دیگر این سال بود. فروردین سال 1328، برخی از نمایندگان اقلیت (مکی، بقایی، حائری‌زاده)، دولت را هدف حملات خود قرار دادند. مکی از دولت ساعد به خاطر استقرار حکومت نظامی و تبعید آیت الله کاشانی به شدت انتقاد کرد. مظفر بقایی، شاه را به دلیل عدم اجرای قوانین و تضييع حقوق افراد، تعطیلی مطبوعات، مداخله مقامات نظامی در امور کشوری و تشکیل مجلس موسسان مورد انتقاد قرارداد و دولت را به دلیل غیرقانونی شناختن حزب توده و اخراج بعضی از کارگران و تشکیل مجلس موسسان استیضاح کرد. حائری‌زاده نیز دولت را به دلیل تبعید آیت الله کاشانی و تشکیل مجلس موسسان استیضاح کرد. وی در سخنرانی خود به امتیاز نفت جنوب هم اعتراض کرد. اما علی‌رغم مخالفت اقلیت، دولت به حیات خود ادامه داد و مجلس موسسان نیز در روز اول اردیبهشت ماه افتتاح و سید محمدصادق طباطبایی به ریاست مجلس موسسان انتخاب گردید. مجلس در طی 18 روز، تغییراتی در قانون اساسی داد که به موجب آن اختیارات شاه اضافه می‌گردید. در همین ایام، محاکمه سران حزب توده نیز با سر و صدا برگزار می‌شد. در 28 تیر ماه 1328، گلشائیان لایحه الحاقی قرارداد 1933 نفت را که به قرارداد گس - گلشائیان معروف گشت تقدیم مجلس کرد. این قرارداد تغییر ماهوی در قرارداد استثماری 1933 ایجاد نکرد و تنها تغییراتی مختصر و ظاهری در آن به وجود آورد؛ این لایحه در مجلس مطرح شد و اقلیت با آن مخالفت کردند، اما عمر مجلس پانزدهم پایان یافت و بحث پیرامون قرارداد به مجلس شانزدهم موکول شد. دولت «ساعد» امیدوار بود که بتواند از جو اختناقی که حکمفرما بود، نهایت استفاده را ببرد و بدون دردمسرت انتخابات مجلس شانزدهم و دوره اول مجلس سنا را برگزار کند، همچنین نمایندگان مورد نظر شاه و خود را به مجلس بفرستد. اما نیروهای ملی و مذهبی که در صحنه باقی مانده بودند (جمعیت فداییان اسلام و شخص مرحوم نواب صفوی) دست به اقدامی دیگر زدند؛ در 18 مهرماه 1328، مصدق از برخی رجال ملی و دینی دعوت کرد که برای روز جمعه 21 مهرماه در منزل وی جمع شوند. ساعت 9 صبح، قریب 500 نفر در منزل مصدق جمع شدند و به پیشنهاد وی جهت تحصن در دربار به سوی محل مذکور حرکت کردند. موضوع تحصن نیز سوء جریان انتخابات دوره شانزدهم بود. با وساطت هژیر (وزیر دربار) 20 نفر از آنها (محمد مصدق، عباس خلیلی، عمید نوری، دکتر حسین فاطمی، محمد ملکی، سید محمدرضا جلالی نائینی، حسین مکی، مهندس احمد زیرک‌زاده، دکتر سید علی شایگان، سید محمود نریمان، دکتر شمس الدین امیرعلایی، دکتر مظفر بقایی کرمانی، عبدالقدیر آزاد، کریم سنجابی، آیت الله غروی، ارسلان خلعتبری، دکتر کاویانی، یوسف مستشار، سید ابوالحسن حائری‌زاده و حسن صدر) در کاخ شاه متحصن شدند که با تحصن آنها اخذ آرا موقتا متوقف گردید. جریان تحصن تا 26 مهرماه ادامه یافت و حادثه مهمی که در طی این جریان رخ داد، تهیه مقدمات تشکیل جبهه ملی ایران بود؛ اما تشکیل رسمی آن تا 21 آبان 1328 به تاخیر افتاد. در خلال تحصن و وقایع آن ایام، فداییان اسلام به این نتیجه رسیدند که هژیر، یکی از عوامل اصلی تقلب در انتخابات است؛ به همین دلیل او را در 13 آبان ترور کردند. ضارب وی، مرحوم شهید سید حسین امامی بود که در بازجویی اعلام کرد که بر من مسلم شد وجود

هژیر برای مملکت ضرر دارد و لذا او را اعدام کردم. وی در 18 آبان ماه اعدام شد، اما همین ترور باعث شد که انجمن نظارت بر انتخابات، ناسالم بودن انتخابات را اعلام و آرا تهران را باطل نماید.

به بهانه ترور هژیر، برخی از ملیون بازداشت شدند که به زودی از آنها رفع توقیف شد. با ابطال انتخابات تهران، ملیون اعلام کردند که دولت نباید مجلس شانزدهم را تا برگزاری انتخابات تهران افتتاح نماید، اما علی رغم مخالفت آنها، در 29 بهمن 1328 دوره اول مجلس سنا و در 16 اسفندماه همان سال مجلس شورا افتتاح شد. در روز 28 اسفند ماه نیز، دولت ساعد مستعفی و روز سوم فروردین ماه 1329 «علی منصور» به نخست وزیری برگزیده شد.

در شانزدهم فروردین، حکومت نظامی لغو گردید و در 19 و 20 فروردین، جنگ قدرتی بین قوام السلطنه و شاه رخ داد که موجب از دست رفتن لقب جناب اشرف از قوام گردید. در 22 فروردین ماه حائزین اکثریت تهران معرفی شدند که اکثر آنها از ملیون و اعضای جبهه ملی بودند و با تجربه مبارزاتی که پشت سر داشتند، طرح استیفاي حقوق ملت در دستور کار آنها قرار گرفت و «نهضت ملی نفت» آغاز شد. بحث ملی شدن صنعت نفت در نهضت سه ساله ملت ایران (1329 تا 1332) احتیاج به کنکاش و بررسی بیشتری دارد و ما فصل دهم را به موضوع ملی شدن نفت اختصاص می‌دهیم و این فصل را با توضیح مختصری درباره جبهه ملی به پایان می‌بریم.

### جبهه ملی

در جریان تحسن چهار روزه و بی‌نتیجه در دربار (22 تا 26 مهر ماه 1328)، مقدمات تشکیل جبهه ملی ریخته شد. پی‌نویس تشکیل جبهه ملی اشاره دارد که جبهه با موافقت شاه تاسیس شده است. شاه در ملاقات با مصدق (رهبر متحصنین) بهانه آورد که اگر انتخابات آزاد باشد، چون شما فاقد تشکیلات و حزب هستید، حزب توده مجلس را قبضه می‌کند؛ مصدق نیز با توجه به تجربیاتش (بویژه نهضت مشروطه)، دریافته بود که حزب به روش مرسوم نمی‌تواند در برابر قدرت استبداد و استکبار ایستادگی کند، بنابراین تصمیم گرفت که تمام نیروهای سیاسی علاقه‌مند به سرنوشت کشور را با هم متشکل کند تا بتوانند با هماهنگی هم به اهدافشان نایل شوند؛ بر این اساس، وی طرح تشکیل جبهه ملی را (با مشارکت احزاب و گروه‌های موجود آن زمان) پی‌ریزی کرد و در 21 آبان 1328 جبهه ملی رسماً تشکیل شد.

جبهه ملی، ایدئولوژی مشخصی نداشت و رهبران آن اختلاف نظرهای بسیاری داشتند. هدف اولیه جبهه ملی، برگزاری انتخابات دوره شانزدهم مجلس و تضمین انتخابات آزاد آن مجلس بود. یادآور می‌شویم، تنها نکته‌ای که در جبهه ملی از بدایت تا نهایت مشهود بود، رهبری بلامنازع دکتر مصدق بر آن بود.

مهمترین احزاب و گروه‌هایی که هسته اولیه جبهه ملی را تشکیل می‌دادند، عبارت بودند از: «حزب ایران» که اصلی‌ترین حزب و تشکیلاتی‌ترین جناح جبهه ملی بوده است، «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات دکتر مظفر بقایی» که در انتخابات دوره شانزدهم با شرکت برخی از نیروهای فداییان اسلام و دانشجویان دانشگاه فعال شده بودند، «حزب ملت ایران» بر بنیاد پان ایرانیست داریوش فروهر، «جمعیت آزادی مردم ایران» محمد نخشب که گرایشات سوسیالیستی داشت، «جمعیت فداییان اسلام» \_ اینکه جمعیت فداییان اسلام از موسسان جبهه ملی باشد، محل تامل است؛ یکی از جریان‌های اصلی تحسن در دربار نیروهای فداییان اسلام بودند و آنها با ترور هژیر راه را برای انتخابات نسبتاً سالم دوره شانزدهم در تهران باز کردند. حتی متن اولیه تشکیل جبهه ملی را برخی از نیروهای فداییان اسلام چاپ و منتشر کردند، اما نواب صفوی از ابتدا با تشکیل جبهه ملی موافق نبود و این امر دو دلیل داشت؛ اولاً، هدف اصلی نواب، اجرای احکام اسلامی بوده است و حتی با اصرار مرحوم آیت الله کاشانی از کاندیداتوری دکتر مصدق، مکی و بقایی و چند نفر دیگر از ملیون برای دوره شانزدهم پشتیبانی می‌کند. ثانیاً، بنا به گفته شهید مهدی عراقی که از سال 1324 با مرحوم شهید نواب آشنایی داشته است، مرحوم نواب، نیروهای خود را از چاپ پیش‌نویس جبهه ملی با این استدلال که جبهه‌ای که با موافقت پسر رضاخان به وجود آید برای ما ارزشی ندارد، منع می‌کند؛ زیرا قانون اصلی فساد را دربار شاه می‌دانست. وی تنها به دلیل آنکه در صورت مخالفت با این حرکت، موجب شکاف در جبهه مخالفان استبداد و استعمار خواهد شد، از مخالفت علنی دست برداشت<sup>31</sup> \_ «مجمع مسلمانان مجاهد» به رهبری شمس‌الدین قنات‌آبادی و نیز برخی



از بازاریان و دانشگاهیان و روزنامه نگاران که به صورت مستقل عمل می‌کردند. چنانچه ملاحظه می‌شود، چنین ترکیب نامتجانسی به هیچ وجه نمی‌توانست نهضت ملی شدن نفت را رهبری کند و بعد از چندی دچار انشعابات و اختلافات شدیدی شد؛ تا جایی که برخی از موسسان جبهه از مخالفان اصلی آن شدند. بحث درباره جبهه ملی و فعالیت آن را در فصول بعدی پی خواهیم گرفت.

1- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، انتشارات اطلاعات، چاپ هشتم، ص 119

2- جامی، گذشته چراغ راه آینده است، ص 86

3- اسناد مطبوعات ایران (1332 - 1320)، ج چهارم، ص 858

4- همان، ج سوم، ص 575

5- فروغی در 5 آذر ماه 1321 در حالی که 67 سال داشت و وزیر دربار بود درگذشت.

6- دکتر کریم سنجابی در خاطراتش می‌گوید: «یک روز همین فردوست به من تلفن کرد و به منزل من آمد. دیدم یک کارتن بزرگ همراه اوست. به من گفت، اعلیحضرت مرا فرستاده پیش شما و این سهام شرکت کیهان است که مال اعلیحضرت است، شاید قریب به سیصد هزار تومان بود، اعلیحضرت اینها را فرستاده‌اند که من به شما بدهم که هم در اختیارتان باشد برای امور حزبی و هم روزنامه را در اختیار بگیرید.» (سنجابی، ص 69). سنجابی این کمک را نمی‌پذیرد. مساله قاعدتا باید صحیح باشد و فردوست فراموش کرده بدان اشاره کند. سنجابی در همین کتاب تایید می‌کند که وی نیز از زمره افرادی بوده که با واسطه فردوست به طور پنهانی به دیدار شاه می‌رفته است (همان ماخذ، ص 66 تا 67) - ویراستار - (کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی).

7- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج اول، ص 133 - 131

8- احمد قوام معروف به قوام السلطنه، برادر وثوق الدوله عامل قرار داد ننگین 1919 و از طرفداران جدی انگلستان بود.

فردوست او را چنین معرفی می‌کند: «احمد قوام (قوام السلطنه) هم به سیاست انگلیس و هم به سیاست آمریکا وابسته بود. ولی با روسها کار می‌کرد. قوام السلطنه در مقابل محمدرضا فرد مستقلی بود و به وی اهمیتی نمی‌داد هر چند در ظاهر کاملا مراعات شؤن او را می‌کرد و مرتب به دیدارش می‌آمد؛ گفتم که محمدرضا از این مساله به یاس رسید تا جایی که خیال استعفا داشت. قوام السلطنه دولتمرد عهد قاجار بود و از همان سیستم حکومتی استفاده می‌کرد و دسته و باند وسیع و خاصی نداشت.»

تذکر این نکته لازم است که دلیل اصلی تشویش محمدرضا پهلوی عدم اطمینانی بود که به سیاست انگلستان داشت که آیا از او حمایت می‌کنند یا زمام امور را به رقبای قویتر او خواهند سپرد؟ و این تشویشی بود که حتی قبل از نخست وزیری قوام نیز داشت. چنانچه تقی‌زاده در خاطراتش می‌نویسد: «شاه یک شب پا شده بود رفته بود به خانه سهیلی (دوره اول نخست وزیری وی) که کار من چه می‌شود؟ سهیلی گفته بود: شما متزلزل نباشید. تا حالا از شما حرفی نزنده‌اند.» (زندگی طوفانی، خاطرات سید حسین تقی‌زاده، ص 289). لازم به یادآوری است که سهیلی عامل سرسپرده انگلستان بوده و اصولا نخست وزیری وی به دستور انگلستان و توصیه فروغی انجام شد.

9- قوام، سمت وزیر جنگ را نیز به خود اختصاص داده بود.

10- شهید عراقی در خاطراتش یکی از رهبران اصلی تظاهرات علیه قوام در این روز را شهید نواب صفوی معرفی می‌کند:

«در سال 1321، دولتهایی که سیاست داخلی ایران را می‌گردانند، فکر می‌کنند که احتیاج به این دارند که یک حکومت قلداری که بتواند حداقل این نخهای پاره شده را دو مرتبه به هم گره بزند روی کار بیاورند. این بود که قوام السلطنه را در سال 1321 روی کار می‌آورند، ولی چون شمال و جنوب ما در اشغال بود و در مرکز هم مواد غذایی تقریباً از شهرستانها تامین می‌شد و این قوای مهاجم نمی‌گذاشتند ارزاق از خارج، داخل مرکز شود، این بود که خرده خرده وضع مرکز از لحاظ تغذیه به خطر افتاده بود، مواد غذایی خیلی کم بود، آرد کم بود؛ مثلاً اگر کسی می‌خواست نان بگیرد سه، چهار یا پنج

ساعت در دکان نانوايي معطل مي‌شد. حبوبات، برنج، قند و شکر يواش يواش جيره‌بندي شده بود. زنهائي که در خانه بودند نمي‌دانستند بروند نان بگيرند يا غذاي خانه را تامين کنند، چون صبح که مي‌رفتند تا ساعت تقريبا يك يا دو بعد از ظهر معطل مي‌شدند تا اينکه يك يا دو تا نان نصيبشان شود. در همين اوان يك جواني بنام سيد مجتبي ميرلوحی که متولد خاني آباد تهران کوجه مسجد قندي بود، دوران دبستانش را در مدرسه حکيم نظامي پشت سرگذاشته بود و دوران دبیرستانش را در دبیرستان صنعتي که در آن موقع مال آلمانها بود [مي‌گذراند] و سال آخرش بود که روز 17 يا 18 آذر 1321 توي مدرسه يك سخنراني عليه حکومت که دولت قوام باشد، مي‌کند.

متن سخنراني او هم بر اين قرار بود که: در هر حال ما وجدانمان اجازه نمي‌دهد که بيايم به عنوان درس داخل مدرسه، ولي مادران ما از صبح تا ظهر يا شب توي نانوايي براي تهيه نان، يا حداقل پدران ما نمي‌دانند به کارشان برسند يا ارزاق ما را تهيه کنند بهتر اينکه ما حرکت کنيم و برويم جلوي مجلس و خواسته‌هايمان را به دولت بگويم و تکليفمان را معين بکنند، و گرنه، اين درس خواندن براي ما هيچ فايده‌اي ندارد. اکثر بچه‌هايي که توي مدرسه بودند با نظر او موافقت مي‌کنند و از آنجا حرکت مي‌کنند به مدرسه ايرانشهر، و از آنجا به مدرسه دارالفنون مي‌آيند و بچه‌ها را تعطيل مي‌کنند و از آنجا به مجلس مي‌آيند و افراي که اين مساله را مي‌بينند به آنها مي‌پيوندند و تظاهرات مهمي در مجلس راه مي‌اندازند که نتيجه‌اش باعث تيراندازي مي‌شود که يکي دو نفر کشته مي‌شوند و قوام بر اثر اين تظاهرات سقوط مي‌کند. بعد از اينکه قوام سقوط کرد، حکيمي سرکار مي‌آيد.» (ناگفته‌ها، خاطرات شهيد مهدي عراقي، ص 17-18)

اصل اينکه هسته اوليه تظاهرات عليه قوام خودجوش و مردمی بوده است، به نظر درست مي‌رسيد اما در پشت پرده چه کساني نقش بازي مي‌کردند، امري است که احتياج به ريشه‌يابي دارد. جامي در کتاب خود شرح نسبتا مبسوطي درباره غائله 17 آذر و عوامل پشت پرده آن ارائه مي‌دهد. (گذشته چراغ راه آینده است، ص 173-178)

11- به نظر مي‌رسد، اعزام زاهدي به فلسطين بيشتري براي تعليم وي بوده است تا تبعيد او به خارج از ايران.

12- سيدضياء در فلسطين، دلال صهيونيستها براي خريد زمين اعراب بوده است؛ زيرا اعراب به او که فردي به ظاهر مسلمان بوده است بيشتري از يهوديان اطمينان داشتند.

13- تقی زاده، حسن، زندگي توفاني، ص 289

14- ظاهرا مخالفان مي‌خواستند با پيشه‌وري مخالفت کنند که رحيمزاده خويي را نيز قرباني کردند.

15- نشریه رهبر، شماره 411، مورخ 23/08/01، سرمقاله به نقل از جامي، ص 223 (گذشته چراغ راه آینده است)

16- همان، شماره 427، مورخ 23/09/30

17- همان، شماره 411، ص 223

18- «بيات» خواهرزاده مصدق و مورد حمايت وي بود.

19- موسوليني اعدام شد و هيتر خودکشي کرد.

20- «در کمال صداقت بايد قبول کرد که کمیته ايالتي حزب توده ايران در آذربايجان به عنوان اينکه مرام و روش حزب توده ايران را نارسا براي

درخواستهاي مردم آذربايجان مي‌داند، واقعا بدون هيچ گونه اطلاع قبلي ما از حزب توده ايران جدا شده و خود را مطيع دستورات کمیته مرکزي حزب ندانسته و به عمليات در آذربايجان شروع نمود...»

از مقاله دکتر کشاورز در روزنامه ارس به جاي ايران ما، شماره 2، مورخ 25/10/11 (پاورقي از کتاب جامي است)

21- جامي، گذشته چراغ راه آینده است، ص 280 - 279

22- چنانچه گذشت، «پادگان» جانشين علي اميرخيزي مسول برکنار شده حزب توده در آذربايجان بوده است و اين مطلب نشان از هماهنگي قبلي

حزب توده و فرقه دموکرات داشته است. پس ادعای جامي و کشاورز صحيح نيست. ادامه گزارش حاضر از هماهنگي کامل اين دو حزب حکايت مي‌کند.

23- کتاب «شهرپورين اون ايکيسي» ص 3 - 1، نقل از جامي، گذشته چراغ راه آینده است، ص 281-280

- 24- کتاب «قیزیل صحیفه و صفحات طلائی»، ص 10-1، به نقل از همان، ص 287 - 283
- 25- نواب صفوی، فداییان اسلام، ص 48 - 46
- 26- میدان امام خمینی فعلی
- 27- متن این اعلام جرم در گزارشهای محرمانه شهربانی، ج اول، ص 390 - 384 آمده است.
- 28- مجلس قبل از ابراهیم حکیمی به رضا حکمت (سردار فاخر) و رئیس مجلس ابراز تمایل کرده بود که وی حاضر نشد پست ریاست مجلس را ترک کند و به صدارت عظمای چند روزه قانع شود.
- 29- مدیر شانه‌چی، محسن، احزاب سیاسی ایران، ص 104
- 30- شهید عراقی در خاطراتش می‌نویسد: شب 16 بهمن با یک تانک به خانه آیت الله کاشانی می‌ریزند و سرتیپ دفتری رئیس شهربانی در حالی که مرحوم آیت الله کاشانی با پیراهن و زیر شلواری بود یک سیلی توی گوش ایشان می‌زند و ایشان را دستگیر می‌کند. ماموران دولت نتوانستند به مرحوم نواب دست پیدا کنند اما تا توانستند، نیروهای مذهبی و چپی را دستگیر کردند. (ناگفته‌ها، ص 35)
- 31- برای اطلاع بیشتر به ناگفته‌ها، ص 41 - 38 مراجعه شود.